

تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سهراب سپهری و منوچهر آتشی از منظر نقد بوم‌گرا

*نرگس ادیب راد^۱، عالیہ یوسف فام^۲، مهناز جعفریہ^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

(دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰)

The Effect of Different Ecosysts on Sohrab Sepehrri's and Manuchehr Atashi's Poems from the Point of View of Ecocriticism

*Narges Adib Rad¹, Alieh Yousof Fam², Mahnaz Jafarih³

1. Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University Central Tehran Branch

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Central Tehran Branch

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Central Tehran Branch

(Received: 2019.09.22

Accepted: 2020.05.09)

Abstract:

Ecology criticism or ecocriticism can be considered as the study of relationships between literature and environment and quality of the reflection of human's relationship with his physical environment. In this critique, the two-way relationship between the poet and the writer with nature and the effect of natural manifestations on their soul and live will be examined. In this article, in order to answer to this question that "what effect have had the temporal environments surrounding the poems on their poets?" studies the content and main theme of Environmental poems of the poets and explain their differences and common aspects according to literature and environment. In this research, in terms of purpose, practical and in terms of collection method, descriptive-analytical is based on documentary, the following results are obtained: The similarity of the concept of ecosystem and nature-centered from the perspective of ecocriticism among the achievements of the poets, caused by morals and common human nature and the result of the similarity of some of the most influential environmental factors is like 1. the school of romance 2. the unfavorable political and social conditions of society and 3. the influence of the living environment and childhood. In poetry poets have been examined, importance of attention to nature and ecosystem, expression of environmental crisis and consciousness to protect them, led to the use of poetry as an environmental-cultural media. Native identity, utopia, city of escape, drought crisis, pollution of water and soil and air, desertification and not paying attention to the earthquake crisis and the flood and war and etc... are the important similarities of the realm of the environment-axis attitude of the studied poets, and vicinity to the nature, type of the environment and the desirability of utopia are important differences of them.

Keywords: The Environment, Contemporary Poetry, Manuchehre Atashi, Sohrab Sepehei.

چکیده:

نقد بوم‌گرا یا اکو کریتسیزم را می‌توان مطالعه رابطه میان ادبیات و محیط زیست و چگونگی بازتاب ارتباط انسان با محیط فیزیکی پیرامونش در ادبیات دانست. در این نقد، رابطه دوسویه میان شاعر یا نویسنده با طبیعت و میزان تأثیر و تأثر مظاهر طبیعی بر روح و جان آنان بررسی می‌شود. این مقاله، در پاسخ به این پرسش که زیست‌بوم‌های زمانی شاعران، چه تأثیری بر اشعار آنان داشته است؛ به بررسی درون‌مایه و مضمون اصلی اشعار زیست‌محیطی شاعران مورد پژوهش پرداخته، تفاوت‌ها و اشتراکات آنها را در راستای ادبیات و محیط‌زیست بیان می‌کند. در این پژوهش که از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری، توصیفی-تحلیلی از نوع اسنادی بوده، نتایج ذیل به‌دست آمده است: شباهت اندیشه زیست‌بوم و طبیعت‌محور از منظر نقد بوم‌گرا میان آثار شاعران، ناشی از روحیات و سرشت مشترک انسانی و نیز معلول شباهت برخی عوامل تأثیرگذار محیطی مانند ۱. مکتب رمانتیسم ۲. شرایط نابسامان سیاسی و اجتماعی جامعه ۳. تأثیر محیط زندگی و دوران کودکی آنها است. در شعر شاعران مورد تحقیق، لزوم توجه به طبیعت و زیست‌بوم‌های زمانی شاعر، بیان بحران‌های زیست‌محیطی و آگاهی بخشی برای حفاظت از آن، سبب شده از شعر به‌عنوان رسانه‌ای زیست‌محیطی- فرهنگی استفاده شود. تأثیر زیست‌بوم‌های زمانی شاعران بر اشعار آنان، آرمان‌شهر، شهرگرایی، آلودگی آب، خاک، هوا، بیابان‌زایی، پرداختن به برخی بحران‌ها مانند خشکسالی و غیره، شباهت مهم نگرش بوم‌محور شاعران مورد مطالعه و نزدیکی به طبیعت، نوع زیست‌بوم و نوع نگرش به آرمان‌شهر مطلوب تفاوت مهم آنان است.

واژه‌های کلیدی: محیط‌زیست، شعر معاصر، نقد بوم‌گرا، منوچهر آتشی، سهراب سپهری.

مقدمه

نقد ادبی پس از بررسی سره و ناسره‌ی متون ادبی که در آن‌ها متن به‌دوراز عوامل فرامتنی مورد بررسی و نقد قرار می‌گرفت؛ اکنون وارد مرحله‌ی جدیدی شده است که در آن متن ادبی (منظوم و منثور)، نوعی پاسخ به رخدادهای دنیای پیرامونی به‌شمار می‌آید.

نقد بوم‌گرا نیز حوزه‌ی جدیدی در نقد ادبی است که از این دریچه به ادبیات و متون ادبی می‌نگرد؛ حاصل این رویکرد، پیوند ادبیات با دانش‌های تجربی و علوم انسانی است که شکل‌گیری مطالعات بین‌رشته‌ای را در پی می‌آورد و به‌نوعی دادرست را میان رشته‌ها و دانش‌ها و هنرها برقرار می‌سازد.

اصطلاح نقد زیست‌بوم‌گرا^۱ را اولین بار ویلیام روئکرت^۲ در اواخر قرن بیستم یعنی در سال ۱۹۷۸ در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی تجربه‌ای در نقد زیست‌بوم‌گرا»^۳ به کاربرد. او در مقاله خود ضمن اشاره به کاربرد مفاهیم بوم‌شناختی برای خوانش ادبیات می‌گوید: مشخصاً من قصد دارم تا کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم بوم‌شناسانه را برای مطالعات ادبیات بیازمایم؛ زیرا بوم‌شناسی (در مقام یک دانش، به مثابه یک رشته و در مقام بنیاد و اساسی برای نگرش انسان) دارای بیشترین ارتباط با حال حاضر و آینده‌ی جهان است (Rueckert et al., 1995).

کاربرد واژه تجربه در عنوان مقاله او، نشان از آگاهی وی به نوپا بودن این حوزه مطالعاتی و میان‌رشته‌ای دارد و اینکه این رویکرد نوین برای نظام‌مند شدن، نیازمند تلاش‌های جدیدتر و نظریه‌پردازی‌های دقیق‌تر است.

پس از روئکرت، پژوهشگران دیگری ضمن تلاش برای تنویر کردن این رویکرد، چارچوب‌هایی برای آن تعریف کردند. خانم چریل گلاتفلتی^۴ با مطرح کردن پرسش «نقد زیست‌بوم‌گرا چیست؟» این نوع نقد را این‌گونه تعریف می‌کند: به بیان ساده‌تر، نقد زیست‌بوم‌گرا مطالعه پیوند میان ادبیات و محیط فیزیکی است (Glottfelty Cheryl, 1978).

نقد بوم‌گرا درواقع پاسخ به واکنش به زندگی فناورانه و صنعتی کردن جوامع و تسلط بر طبیعت و مظاهر آن است و در

آن ناقد بوم‌گرا توجه خود را به بوم زیست و عناصر طبیعت معطوف می‌دارد.

با رشد فناوری، انسان در سطح گسترده‌ای در طبیعت و مظاهر آن تغییراتی ایجاد کرده که گاه سبب تهدیدها و بحران‌های محیط‌زیستی و اکولوژیکی شده است. همین امر، دلیل بررسی مسائل محیط‌زیستی در ادبیات به‌عنوان یکی از ضرورت‌های پژوهش‌های بین‌رشته‌ای گردید تا گفتمانی جهت فرهنگ‌سازی محیط‌زیستی برای حفاظت از آن، شکل گیرد.

ازجمله شاعران معاصر ایرانی که علی‌رغم عصر فناوری، با نگاه زیست‌محیطی، طبیعت را جلوه‌گاه عاطفه خویش قرار داده‌اند. سهراب سپهری و منوچهر آتشی هستند که به دلیل توجه به زیست‌بوم در مخالفت با نابودی کره زمین و مظاهر طبیعت و حفاظت از آن، شایسته انتخاب‌اند.

به دلیل نو بودن نقد بوم‌گرا در شعر و نیز تعاریف متعدد و گاه سلیقه‌ای از این‌گونه نقد، آثار ادبی از این منظر چندان مورد واکاوی قرارنگرفته است و بررسی آن، با توجه به گسترش در محدوده شعر معاصر، به‌ویژه شعر نیمایی ضرورت دارد.

این پژوهش، معرفی عمیق‌تر این حوزه مطالعاتی جدید، توجه به نقش آفرینی طبیعت و محیط‌زیست در آفرینش اشعار بوم محور شاعران، یافتن نقش زیست‌بوم‌های مختلف زمانی و اقلیم‌های متفاوت ایران به‌عنوان خاستگاه شاعران در آفرینش اشعار زیست‌بومی، مؤلفه‌های زیست‌بوم زمانی هریک از آنان و همچنین انعکاس دغدغه‌های زیست‌محیطی در شعر آنان را مطرح نظر دارد.

با بررسی آثار مکتوب و درگاه‌های الکترونیکی، قطع‌نظر از پژوهش‌های انجام‌شده در قالب کتاب، پژوهش‌هایی در قالب مقالات تدوین شده است: محمدناصر مودودی در مقاله بوم نقد، جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات که جزو نخستین مقالاتی برای معرفی این رویکرد مطالعاتی در ایران تلقی می‌شود، با انتخاب عنوان بوم نقد به‌مثابه معادلی برای اصطلاح انگلیسی این نقد، شماری از آثار غیر ایرانی نگاشته شده در این حوزه را به پژوهشگران معرفی کرده است (Modudi, 2011). مقاله‌ی جهان داستان و محیط‌زیست، نیز در شمار نخستین مقالاتی است که در باب پیوند ادبیات و محیط‌زیست نگاشته شده است. در این مقاله، بهروز کیا، معنا و تعریفی گسترده از محیط‌زیست ارائه داده، نمونه‌هایی کاربردی از آثار صمد بهرنگی، هوشنگ مرادی کرمانی و شماری از

1. Ecocriticism

2. Rueckert William

3. Literature and Ecology An Experiment in Ecocriticism

4. Glottfelty Cheryl

نیست؛ به همین دلیل، سرنوشت شخصیت‌های داستان با طبیعت و زیست‌بوم، گره می‌خورد. درواقع، رابطه دوسویه انسان و طبیعت و تأثیر طبیعت بر انسان، در این داستان مشهودتر است (Habibi Nasami, 2014). بهزاد پور قریب در پژوهشی با عنوان نقد فمینیستی بوم‌گرایی رمان جای خالی سلوچ، تلاش کرده تا با نگاه فمینیستی بوم‌گرا ریشه‌های پیوند زن و طبیعت در تصاویر و توصیف‌های این داستان را بررسی کند. پیوند زن و طبیعت که یادآور بسیاری از اسطوره‌هاست، در این داستان به‌وضوح دیده می‌شود. شخصیت اصلی و محوری این داستان، زنی به نام میرگان است که پیوندش با زمین و طبیعت، از یکسو یادآور بسیاری از شخصیت‌های اساطیری است و از دیگر سو، یگانگی او با طبیعت در جامعه روستایی، یادآور این همانی زن و طبیعت در خاطره جمعی ما از زندگی بدوی و آغازین بشر است (Purgharib, 2018).

ذوالفقارخانی نیز در مقاله بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه بوم فمینیسم کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که در افکار شاعر مفاهیم طبیعت‌گرایانه تا چه اندازه بازتاب داشته و دغدغه فروغ فرخزاد نسبت به محیط‌زیست خود چگونه بوده است (Zolfegharkhani, 2016).

در بررسی‌های صورت گرفته، پژوهش جامع و مستقلی پیرامون شعر معاصر از منظر نقد بوم‌گرا، تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی شاعر در اشعار او، بیان دغدغه‌های محیط‌زیستی، تأکید بر حفاظت از طبیعت، بیان بحران‌های (طبیعی و انسان ساخته) زیست‌محیطی، همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های شاعران موردپژوهش نسبت به اقلیم، مظاهر طبیعت و نیز باورهای آنان به آرمان‌شهر، در شعر معاصر فارسی انجام نپذیرفته است.

این مقاله با پرداختن به موضوع طبیعت و زیست‌بوم و تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی سپهری و آتشی در اشعار آنان، بر اهمیت نقش‌آفرینی دوران مختلف حیات شاعران بر آفرینش اشعار طبیعت‌محور و نیز موضوع محیط‌زیست و هشدار برای حفاظت از آن در برابر آثار مخرب و نابودکننده رشد صنعت و پیشرفت‌های فناورانه تأکید نموده، بر آن است تا با گسترش پژوهش‌های جامع‌تر، زمینه‌ساز غنای این حوزه‌ی مطالعاتی جدید گردد.

نویسندگان غیر ایرانی را عرضه کرده است (Behruzkia, 2004). نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی عنوان مقاله دیگری است که جزء پژوهش‌های روشمند در این حوزه به شمار می‌رود. پارساپور که دو اثر در این زمینه گردآوری و تألیف کرده، ضمن ترجمه این اصطلاح به نقد بوم‌گرا در مقاله خود و بیان ضرورت نگرش بوم‌گرایانه در علوم انسانی، به معرفی گرایش‌های بوم‌گرا در حوزه زبان‌شناسی، دین و اخلاق پرداخته، سپس نقد بوم‌گرا و موضوعات و روش‌های آن را بررسی و در پایان اصطلاح زمینه که حلقه اتصال این نقد با رویکردهای گذشته نقد ادبی است و نیز تفاوت حوزه معنایی و اهمیت این اصطلاح را در نقد بوم‌گرا توضیح داده است (Parsapur, 2012). نامبرده مقاله دیگری با عنوان بررسی ارتباط ادبیات با طبیعت در شعر تألیف کرده است. در این مقاله، تعامل انسان با طبیعت را در حوزه شعر واکاوی نموده است (Parsapur, 2012). پارساپور، مقاله تأثیرپذیری سهراب سپهری از عرفان شرق در حوزه‌ی اخلاق محیط‌زیستی را با همکاری فرناز فتوحی در بررسی موردی اشعار سهراب در حوزه‌ی اخلاق محیط‌زیستی با توجه به برجسته‌سازی مظاهر طبیعت و زیست‌بوم در شعر این شاعر، نگاشته است. در این پژوهش، سپهری به‌عنوان شاعر طبیعت معرفی شده که آموزه‌های اخلاق محیط‌زیستی در اشعار او بسامد فراوانی دارد. از نظر آنان، علاوه بر دین اسلام، آیین‌های شرقی ازجمله بودائیسیم و هندوئیسم بر آموزه‌های اخلاق زیست‌محیطی سپهری تأثیر داشته است (Parsapur et al., 2014).

آثار دیگری نیز در این حوزه وجود دارد که بیشتر بر جنبه‌های بوم‌گرایانه ادبیات و رابطه شخصیت‌های داستانی و مکان داستان با محیط‌زیست تأکید دارد. از این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله نوذر نیازی با عنوان خوانشی بوم‌گرایانه از داستان کوتاه درخت گلابی نوشته گلی ترقی اشاره کرد. او در این پژوهش، با برجسته‌سازی نقش درخت گلابی به‌عنوان نماد طبیعت و تأثیر آن بر روان و اندیشه شخصیت اصلی داستان، سعی در نگرشی بوم‌گرایانه، برای بازتعریف رابطه انسان با طبیعت دارد (Niyazi, 2015).

مرتضی حبیبی نسامی در مقاله بررسی بوم‌گرایانه با شبیرو، اثر محمود دولت‌آبادی، رابطه شخصیت‌های داستان را با طبیعت مورد بررسی قرار داده است. از نظر او، تجربه زندگی نویسنده و محیط‌زیست پیرامون وی، در فضای داستان بی‌تأثیر

روش پژوهش

پژوهش حاضر با تکیه بر روش مطالعاتی همبستگی، بر مبنای هدف: توصیفی-تحلیلی بر مبنای پیشینه پژوهش: توسعه‌ای-ترویجی، بر مبنای روش گردآوری داده‌ها، اسنادی و بر مبنای ماهیت، کیفی است و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت تحلیل محتوا انجام گرفته است.

مبانی نظری تحقیق

ظهور بحران محیط زیست از نیم قرن گذشته تاکنون، هرچند محصول فناوری و پیشرفت انسان در شاخه‌های علوم تجربی و مهندسی در همین سال‌ها بود، اما واکنش شاخه‌های مختلف علوم انسانی به بحران زیست محیطی اندیشمندان معاصر را به بازبینی افکار و عملکرد گذشته‌ی خویش واداشت. در نتیجه این بازبینی، مطالعات بین‌رشته‌ای میان علوم مختلف انسانی (ازجمله جغرافیا، دین، فلسفه، زبان، اخلاق و ادبیات) و محیط زیست شکل گرفت.

بحران محیط زیستی، اندیشمندان علوم مختلف ازجمله کارشناسان حوزه ادبیات را بر آن داشت تا هر یک برای حل آن، مطالعات بینا رشته‌ای میان علوم مختلف انسانی و محیط زیست را شکل دهند، بدین وسیله نقد بوم‌گرا به وجود آمد. نقد بوم‌گرا که در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت، به بررسی رابطه ادبیات و محیط فیزیکی می‌پردازد. از آنجاکه کارکرد مطالعات میان رشته‌ای به طور کلی عبارت است از ایجاد پیوند رسا بین دو یا چندگونه از مطالعات منفصل، معماری این نقد نو پا نیز با این هدف صورت گرفته است تا دو جزیره به ظاهر جدا از هم یکی در علوم انسانی و دیگری در علوم تجربی، به شیوه‌ای پژوهش بنیان به هم مرتبط گردند (Modoudi, 2011).

نقد بوم‌گرا را می‌توان مطالعه رابطه میان ادبیات و محیط زیست و چگونگی بازتاب ارتباط انسان با محیط فیزیکی پیرامونش در ادبیات دانست (Parsapour, 2012).

از همین روست که نقد بوم‌گرا با تأکید بر اقلیم، جغرافیا و طبیعت، نسبت به دیگر نقدهای قرن بیستم از قابلیت انطباق پذیری بیشتری با فرهنگ‌های مختلف برخوردار است و از دریچه‌ی زیست محیطی به آبخش‌های فکری و فرهنگی موجود در آثار ادبی و زبانی می‌پردازد.

همان طور که قبلاً ذکر گردید، اصطلاح نقد زیست‌بوم‌گرا را

اولین بار ویلیام روئکرت در اواخر قرن بیستم یعنی در سال ۱۹۷۸ در مقاله‌ای با عنوان ادبیات و بوم‌شناسی تجربه‌ای در نقد زیست‌بوم‌گرا به کاربرد.

پس از روئکرت، پژوهشگران دیگری ضمن تلاش برای تنویریزه کردن این رویکرد، چارچوب‌هایی برای آن تعریف کردند. خانم چریل گلاتفلتی با مطرح کردن پرسش نقد زیست‌بوم‌گرا چیست؟، این نوع نقد را این گونه تعریف می‌کند: به بیان ساده‌تر، نقد زیست‌بوم‌گرا مطالعه پیوند میان ادبیات و محیط فیزیکی است (Glotfelt Cheryl, 1978).

ریچارد کریج^۱، هدف از این نوع نقد را در اثر مشترک خود با نیل سملز^۲ به نام نگارش محیط زیست این گونه بیان می‌کند: "یک منتقد زیست‌بوم‌گرا، اندیشه‌های زیست محیطی و بازآفرینی‌های آن را در تمام مظاهرش دنبال می‌کند تا بتواند به طور واضح درباره آن بحث و گفت‌وگو کند؛ چراکه اغلب به نظرمی‌رسد، این مسئله در فضای فرهنگی پنهان شده است." از همه مهم‌تر، نقد زیست‌بوم‌گرا به دنبال بررسی متون و اندیشه‌ها از لحاظ انسجام و سودمندی آن‌ها در مقام پاسخی به بحران‌های محیط زیستی است (Sammells et al., 1998).

با توجه به نظریه فوق، امروزه به سبب استفاده‌های نادرست از محیط زیست و اکتشافات جدید که روزبه‌روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، شاهد معضلات محیط زیستی بیشتری هستیم. بحران رویارویی انسان با طبیعت و کاربرد علوم و فناوری‌های جدید در عصر فناوری، به امری نگران‌کننده تبدیل شده است. بنابراین، می‌توان کارکرد نقد زیست‌بوم‌گرا را، چگونگی نقش‌آفرینی طبیعت و محیط زیست در متون و مشارکت در روند مقابله با بحران‌ها و آسیب‌های محیط زیست دانست. در ایران، نقد بوم‌گرا چندان شناخته شده نیست و هنوز بسیاری از آثار کلاسیک و معاصر زبان فارسی از این دیدگاه موردسنجش قرار نگرفته است. برای معرفی نقد بوم‌گرا جز مجموعه مقالاتی که از منتقدان غربی با عنوان درباره نقد بوم‌گرا به همت خانم پارساپور به طبع رسیده و دو کتاب دیگر از ایشان با عنوان: *ادبیات سبز و نقد بوم‌گرا*، *ادبیات و محیط زیست*، تنها چند مقاله دیگر از دیگر پژوهشگران این حوزه چاپ شده که این، خود نوپا بودن این نقد را در ایران آشکار می‌سازد.

1. Richard Kerridge

2. Neil Sammells

محیط‌زیست

محیط‌زیست به عنوان یک موهبت الهی، محل زندگی و تأمین‌کننده اصلی‌ترین نیازهای انسان است.

ذوالفقاری می‌گوید: "اصطلاح محیط‌زیست را می‌توان به یک منطقه محدود و یا تمامی یک سیاره و حتی به فضای بیرونی احاطه‌کننده آن نیز اطلاق نمود که اصطلاحاً کره حیات یا بیوسفر^۱ نامیده می‌شود (Zolfaghari, 2008). محیط‌زیست را می‌توان مجموعه‌ای از عوامل جاندار و بی‌جان دانست که در فضایی مشخص و در زمانی، موجود زنده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. پارساپور معتقد است محیط‌زیست می‌تواند محیط اطراف یک فرد، یک گونه جانوری، یک اجتماع یا درکل بر آشکال حیاتی دلالت داشته باشد (Parsapur, 2013).

انواع محیط‌زیست

۱. انواع محیط‌زیست شامل موارد زیر است:

۱-۱. محیط‌زیست طبیعی: محیط‌زیست طبیعی به آن بخش از محیط‌زیست اطلاق می‌شود که بشر در تشکیل آن نقشی ندارد. کوه‌ها، بیابان‌ها، علفزارها و مراتع، جنگل‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و غیره، تشکیل‌دهنده محیط‌زیست طبیعی می‌باشند.

۲-۱. محیط‌زیست انسانی: محیط‌زیست انسانی به آن بخش از محیط‌زیست اطلاق می‌شود که انسان آن را ساخته و پرداخته کرده است. بر این اساس شهرها و روستاها با کلیه تأسیسات و ملحقاتشان که تجلی‌گاه مهم‌ترین مصنوعات بشری هستند، محیط انسان‌ساخت ما را تشکیل می‌دهند، اما محیط انسان‌ساخت تنها دربرگیرنده مناطق مسکونی نیست، بلکه نیروگاهی که انرژی مورد نیاز شهر را تأمین می‌کند، جاده‌ها، بندرها و فرودگاهی که امکان جابجایی کالا و جمعیت را میسر می‌سازد، مراکز بهداشتی، فرهنگی، ورزشی، صنعتی و بسیاری دیگر را شامل می‌شود. به عبارت بهتر به مجموعه ساخت‌های کالبدی که برای انسان امکان زندگی در شرایط اسکان‌یافته را فراهم می‌آورد، محیط انسان‌ساخت یا محیط مصنوعی گفته می‌شود (Zolfaghari, 2008).

۳-۱. محیط‌زیست اجتماعی: محیط‌زیست اجتماعی اقوام، همکاران و تمام کسانی را که هر فردی با آن‌ها تعامل دارد، در

جوامع شهری و روستایی دربر می‌گیرد. هنگامی که روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی میان دو یا چند مملکت موردتوجه باشد، مفهوم محیط‌زیست اجتماعی فراتر از سرحدات سیاسی را نیز شامل می‌شود؛ به همین دلیل می‌گویند، مسأله محیط‌زیست فراگیر و جهانی است (Zolfaghari, 2008).

۲. آلودگی محیط‌زیست

اگر بخواهیم تعریف جامعی برای آلودگی محیط‌زیست در نظر بگیریم، چنین می‌توان گفت که آلودگی عبارت است از: پخش یا آمیختگی مواد خارجی به آب، هوا، خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیکی آن را به‌طوری‌که زیان‌آور به حال انسان یا سایر جانوران زنده یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد، تغییر دهد. (Firouzi, 2005).

۱-۲. عوامل اصلی تخریب و آلودگی محیط‌زیست: عوامل اصلی بحران محیط‌زیست به ترتیب تأثیرگذاری، افزایش نفوس، تخریب جنگل‌ها و نابودی پوشش گیاهی و بیابان‌زایی، آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، میزان غلظت آلاینده‌ها در فضاهای شهرهای بزرگ و مناطق استقرار صنایع، مدیریت ناپایدار ساماندهی زباله‌های شهری و صنعتی، استفاده از انرژی‌های فسیلی و به‌تبع آن، ایجاد گازهای گلخانه‌ای و افزایش درجه حرارت کره زمین وغیره است. وضعیت فعلی محیط‌زیست، نشان‌دهنده این موضوع است که انسان با بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت، آن را با بحرانی عظیم مواجه کرده است.

اخلاق زیست‌محیطی

ازآنجاکه انسان و طبیعت در یک سیستم به سر می‌برند، هرگونه ناسازگاری انسان با طبیعت، منجر به نابودی کل سیستم می‌شود نه یک بخش از آن. بهبود محیط‌زیست زمانی حاصل خواهد شد که محیط‌زیست طبیعی و فرهنگی انسان با هم ارتباط داشته باشند. لازمه چنین هدفی، وجود اخلاق زیست‌محیطی در تمامی اقشار یک جامعه در کشور است.

اخلاق محیط‌زیستی، رفتار ایده‌آل بشر نسبت به محیط زندگی خود اعم از محیط طبیعی، محیط اجتماعی و فرهنگی است (Mohagheg Damad, 2002).

۳ اخلاق زمین و احترام به طبیعت

مقوله اخلاق زمین، نگاهی فرا اقتصادی به تمامی موجودات کره زمین است. به این معنا که بدون در نظر گرفتن جنبه

1. Biosphere

کهن زبان و سیر تحولات و تطورات آن، درک عمیق از جامعه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، درک روح زمان و درد و دغدغه‌های عصر خویش، بیان ناگفته‌هایی که شاعر را به دل جامعه‌ی خود می‌برد و

زیست‌بوم زمانی: مقاطع مختلف عمر شاعر است که در آفرینش اشعار و خلق رویکردهای متفاوت شعری او نقش‌آفرینی می‌کند.

یافته‌های پژوهش

۱. سهراب سپهری:

سهراب سپهری در میان شاعران معاصر، شاعری طبیعت‌گرا است که هوشمندانه و با آگاهی در راستای حفاظت از محیط زیست و درک ارزش وجودی طبیعت در زندگی انسان و دیگر پدیده‌های زیست‌بومی، دغدغه‌مند، راهکارهای عملیاتی برای رفتار مناسب با طبیعت را در اشعار خویش مطرح کرده است؛ تاجایی که بخش عمده شهرت خود را مرهون این خصوصیت می‌داند. شعر سپهری، شعری است کامل تصویری. او مانند هر شاعر اصیل صاحب سبکی تحت تأثیر محیط پیرامون خود، اشیا و پدیده‌ها را در شعر خویش، آنیمیزی (جاندار پنداری) و دارای شخصیت می‌داند و بسیاری از آن‌ها را در شعر خود به نماد تبدیل می‌کند.

طبیعت‌گرایی سهراب بیش از هر چیزی از سادگی روح و صفای باطن او ناشی می‌شود. شاعر در طول عمر کوتاهش، انسان وارسته‌ای بود که صفای روستا را به تمدن شهری آمیخته با دروغ و ریا ترجیح داده است (Rahimi rad, 2009). شعر طبیعت‌محور سپهری، خالی از درد و رنج و سراسر شادی، نیکی، مهربانی و نور است.

آن‌هایی که شعر را در خدمت یک حزب یا مرام و مسلک خلاصه کرده‌اند، شعر سپهری را به‌دوراز سیاست و اجتماع می‌دانند. در جوامع معاصر که همگان در وضعیتی متولد می‌شوند که پیشاپیش تحت تأثیر نزاع‌ها و نظم‌بخشی‌های قدرت قرار دارند، چه آن‌که در سیاست‌ورزی شرکت می‌کند و چه آن‌که از چنین مشارکتی روی می‌گرداند، هردو در حیطه امر سیاسی واقع‌اند (امر سیاسی در برگیرنده جنس متفاوت با سیاست، در تقابل با سیاست نیست. امر سیاسی، به مناسبات زیستن با یکدیگر، فراتر از کشمکش‌های طبقاتی مربوط می‌شود) (Marchart, 2007).

سوددهی گیاهان و حیوانات، به چشم عضوی از حیات کره زمین به آن‌ها نگریسته می‌شود، یعنی آن‌ها، به‌اندازه هر موجود دیگری حق زیستن و بهره‌مندی از مواهب طبیعت را دارند. در این نوع نگرش، انسان خود را در قبال طبیعت و هستی متعهد می‌داند و مسئولیتی همه‌جانبه در برابر آن احساس می‌کند. پویمان معتقد است: "جهان ازجمله طبیعت و نوع بشر، بسته به نیروی اخلاقی حاکم، دوام می‌آورد یا سقوط می‌کند. اگر اخلاق بر جهان حاکم شود، کیفیت زندگی و طبیعت ارتقا پیدا می‌کند" (Poyman, 2003).

وهاب‌زاده معتقد است، اخلاق زمین نقش انسان را از فاتح زمین به عضو و شهروند ساده آن تغییر می‌دهد (Vahabzadeh, 2003).

اخلاق زمین از موضوعاتی است که بدون تردید بیشترین نمود را در اشعار شاعران بوم‌گرای معاصر فارسی به‌ویژه سهراب سپهری و منوچهر آتشی داشته و همین ویژگی، سروده‌های آنان را از دیگر شاعران عصر خود متمایز کرده است.

اصطلاحات کلیدی

نقد ادبی: بررسی سره از ناسره و بهین چیزی برگزیدن است. در گذشته، متون ادبی به‌دوراز عوامل فرامتنی موردبررسی و نقد قرار می‌گرفت. نقد ادبی اکنون به مرحله‌ای وارد شده است که در آن متن، نوعی پاسخ به دگرگونی‌ها و رخدادهای دنیای پیرامونی محسوب می‌شود.

نقد بوم‌گرا: نقد بوم‌گرا را می‌توان مطالعه رابطه میان ادبیات و محیط زیست و چگونگی بازتاب ارتباط انسان با محیط فیزیکی پیرامونش در ادبیات دانست. در تعریفی ساده نقد بوم‌گرا مطالعه رابطه بین ادبیات و جهان طبیعت است.

محیط زیست: محیط زیست به‌عنوان یک موهبت الهی، محل زندگی و تأمین‌کننده عالی‌ترین نیازهای انسان است. اصطلاح محیط زیست را می‌توان به یک منطقه محدود و یا تمامی سیاره، حتی به فضای بیرونی احاطه‌کننده آن اطلاق نمود که اصطلاحاً کره حیات یا بیوسفر نامیده می‌شود.

شعر معاصر: شعر معاصر (فارغ از معنای لغوی و مصطلح و رایج آن) شعری است که درک و فهم زمانه در آن تجلی یابد. یعنی در همه عناصر شعری ازجمله کلام شاعرانه، محتوا، ساخت، زبان و موسیقی شعر و مانند آن، درک و فهم زمان تولد و بالندگی آن شعر، متجلی باشد؛ یعنی بردن شعر به نواندیشی و نوگرایی زبان زمان خود که مستلزم احاطه و آگاهی به میراث

سپهری که در سال ۱۳۳۰ سروده شده است؛ در زمانی میان استغای اجباری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نزد مورخان به منزله یکی از دوره‌های پرتنش سیاسی شناخته می‌شود: «رخنه‌ای نیست در این تاریکی / درودیوار به هم پیوسته / سایه‌ای لغزد اگر روی زمین / نقش وهمی ست ز بندی رسته / نفس آدم‌ها سربه‌سر افسرده‌ست / روزگاری ست در این گوشه پژمرده هوا / هر نشاطی مرده‌ست / دیرگاهی ست که چون من همه را / رنگ خاموشی در طرح لب است / جنبشی نیست در این خاموشی / دست‌ها، پاها در قیر شب است» (Ibid.).

تأثیر و تبلور زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در

اشعار سهراب سپهری

(الف) زادگاه، دوران کودکی و نوجوانی:

سپهری شاعر و نقاش معاصر در سال ۱۳۰۷ در کاشان، در خانواده‌ای که اهل شعر و ادب بودند، متولد شد و چون دوران کودکی و نوجوانی خود را در همین شهر و باغ بزرگ اجدادی خویش که پر از درختان میوه، گل، گیاه و سبزه بود؛ گذراند، تحت تأثیر آن، از زیست‌بومی دور از غم، اندوه، درد و رنج و سرشار از شادی و طراوت، سخن گفته است:

«اهل کاشانم / روزگارم بد نیست / تکه نانی دارم، خرده هوشی، سرسوزن ذوقی / مادری دارم، بهتر از برگ درخت / حجرالأسود من روشنی باغچه است» (Ibid.).

در حقیقت سهراب نگاه زیست‌بومی خود را مرهون بالیدن در آن باغ می‌داند که به سان پنجره‌ای به آفاق طبیعت گشوده شده بود.

یا در شعر «گل کاشی» از منظومه زندگی، خواب‌ها، به دنیای کودکی برمی‌گردد و از آن سخن می‌گوید: «هنگام کودکی / در انحنای سقف ایوان‌ها / درون شیشه‌های رنگی پنجره / میان لکه‌های دیوارها / هر جا که چشمانم بی‌خودانه در پی چیزی ناشناس بود / شبیه این گل کاشی را دیدم / و هر بار رفتم بچینم / رؤیایم پَر پَر شد» (Ibid.).

سپهری در اشاره‌ای کلی، کودکی خود را به یاد می‌آورد. از سقف‌های منحنی شکل کاشان قدیم سخن می‌گوید و حالت بافت قدیمی آنجا را یادآور می‌شود.

(ب) دوران جوانی و میانسالی سپهری:

شاعر پس از اخذ مدرک دیپلم در زادگاه خویش، در سال ۱۳۲۷

اشعار سهراب نه به‌منظور شرکت در سیاست (که محدوده‌ای از کنش اجتماعی است که به‌طور مستقیم به کسب و حفظ و اعمال قدرت نظم‌بخشی و اداره جامعه معطوف می‌شود؛ چه این کنش‌ها ستیزه‌جویانه باشد و چه مسالمت‌آمیز)، سروده شده، نه محتوای شعر او به‌طور غیرمستقیم به نزاع‌ها و نظم‌بخشی قدرت مربوط می‌شود. اما به‌هرروی، نفس سرایش شعر او، به منزله کنشی گفتاری و انتشار آن، به‌منزله فعل اجتماعی و خود شعر چونان آفرینشی زبانی، در حیطه امر سیاسی و اجتماعی قرار دارد. می‌توان گفت خود حضور فعال سپهری که با سرایش اشعار، مردم جامعه‌اش را مخاطب قرار می‌دهد و در متن جامعه‌ای که با مناسبات قدرت، هویدا می‌شود، می‌کوشد در زندگی فردی و جمعی آنان تحول ایجاد کند و به‌خودی‌خود رویکردی در حیطه امری سیاسی و اجتماعی است. آنجا که سهراب می‌سراید:

«من قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت» (Sepehri, 2010). ملاحظه می‌شود که سیاست در جایگاه محموله قطار یعنی به‌منزله واقعیتی موجود پذیرفته شده است. از ابیات دیگر این سروده سپهری می‌شود دریافت که چرا شاعر سیاست را پوک و توخالی می‌بیند. در پس‌وپیش بیت یادشده و در تقابل آشکار با آن، این دو بیت آمده است: «من قطاری دیدم روشنایی می‌برد» و «من قطاری دیدم، تخم نیلوفر و آواز قناری می‌برد» (Ibid.).

تخم نیلوفر و آواز قناری و روشنایی، زندگی آکنده از آشتی، صفا و حقیقت‌جویی را نشان می‌دهند. با توجه به این نگرش سهراب، قطار زندگی باید محموله‌ای از چنین جنسی، یعنی جنس خود زندگی داشته باشد، پس پوکی و توخالی بودن سیاست به سبب تهی بودن آن از زندگی است و آنچه آن را زیبا و خواستنی می‌کند.

به نظری می‌رسد، سپهری اجتماعی‌ترین و حرفه‌ای‌ترین شاعر سیاست‌مدار عصر خود باشد؛ زیرا تلاش می‌کند، ذات انسان را تغییر دهد و او را به معنویت و معصومیتی که در فطرت اوست، نزدیک گرداند: «زیر بیدی بودم / برگی از شاخه بالای سرم چیدم و گفتم / چشم را باز کنید، آیتی بهتر از این می‌خواهید؟» (Ibid.).

وجه انتقادی شعر سهراب، از گلایه‌های مبهم و مُد روز از جامعه سیاسی، در کتاب‌های نخست وی، آشکارتر است. شعر در قیر شب از مجموعه مرگ رنگ، نخستین مجموعه‌ی شعر

انسان ساخته.

زیست‌بوم در اشعار سپهری از منظر نقد بوم‌گرا

در شعر سهراب تمام مظاهر طبیعت، از زندگی حرف می‌زنند و هر جا صحبت از دیگر نشانه‌های زندگی است، سهراب یاد مظاهر طبیعت می‌افتد و در تصویر اندیشه‌های خود از آن‌ها کمک می‌گیرد. او مسلمانی است که در فرهنگ ایرانی رشد کرده، آموزه‌های اخلاقی اسلام در شکل‌گیری نگرش او به اخلاق زیست‌محیطی و طبیعت، نقش به‌سزایی داشته است.

ویژگی‌های اشعار زیست‌بومی و طبیعت‌محور

سپهری

۱. حضور خدا در تمام مظاهر طبیعت: و خدایی که در این نزدیکی است / لای این شب‌بوها، پای آ کاج بلند ... (Ibid).

اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم در منظر او طبیعت چیزی به جز زیبایی و تجلی ذات پروردگار نیست. گویی در جهان‌بینی سپهری، جز طبیعت، آن هم طبیعتی که همه‌ی آن سرشار از زیبایی است، چیز دیگری جای ندارد.

۲. پیروی از مکتب رمانتیک: «مردم بالادست، چه صفایی دارند / چشمه‌هاشان جوشان، گاوهاشان شیر افشان باد / من ندیدم ده‌شان / بی‌گمان پای چپرهاشان جای پای خدا است / ماهتاب آنجا، می‌کند روشن پهنای کلام / بی‌گمان آبی، آبی است / غنچه‌ای می‌شکفت اهل دل باخبرند / چه دهی باید باشد / کوچه‌باغش پر موسیقی باد / مردمانِ سر رود، آب را می‌فهمند /» (Ibid).

سپهری شاعر رمانتیستی است. طبیعت در آثار رمانتیست‌ها جلوه‌ای ویژه می‌یابد. به همین جهت، توجه به زیست‌بوم و عناصر طبیعت، نشانه پیروی سپهری از مکتب رمانتیسم است. ۳. عشق به طبیعت کمال‌یافته: در مکتب فکری سپهری همه موجودات اعم از جاندار و بی‌جان، لایق احترامند: بد نگوئیم به مهتاب اگر تب داریم / و نگوئیم که شب چیز بدی است / و نگوئیم که شب‌تاب ندارد خبر از بینش باغ / و نخواهیم مگس از سرانگشت طبیعت بپرد / و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون (Ibid). یاد من باشد کاری نکنم که به قانون زمین برخورد (Ibid).

۴. سیال بودن اندیشه: سیال بودن شعر سپهری، مخاطب را به وادی‌هایی می‌کشاند که به مدد عناصر پویای تخیل، برای

به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. او در سال ۱۳۳۰ اولین مجموعه شعر نیمایی خود را با نام مرگ رنگ منتشر کرد بعد از سال ۱۳۳۲ از این دانشکده فارغ‌التحصیل شد. در همین سال در چند نمایشگاه نقاشی در تهران شرکت نمود و نیز دومین مجموعه شعر خویش را با عنوان زندگی، خواب‌ها به چاپ رساند.

سپهری به فرهنگ مشرق زمین علاقه‌ای خاص داشت و با توجه به تأثیرپذیری از فرهنگ شرق، در مقدماتی که شاعر به دفتر «مرگ رنگ» و «زندگی، خواب‌ها» نوشته است، همچنین سفرهایی که به هندوستان، پاکستان، ژاپن، چین و افغانستان داشته، انس و الفتش با سنن شرق هویدا است. سپهری در شعر «شورم را» می‌گوید:

«من سازم، بندی آوازم، بگیرم، بنوازم / بر تارم زخمه لا می‌زن / من دودم / می‌پیچم، می‌لغزم، نابودم / می‌سوزم، می‌سوزم: فانوس تمنّایم / ... / قرآن بالای سرم، بالش من انجیل / بستر من تورات / زیرپوشم اوستا / می‌بینم خواب: بودایی در نیلوفر آب / هر جا گل‌های نیایش رُست / من چیدم، دسته‌گلی دارم / محراب تو دور از دست: او بالا، من در پست» (Ibid).

سپهری، در این شعر با توجه به سفرهای داخل و خارج و آشنایی با فلسفه‌های شرقی، به جوهره تمام ادیان اشاره می‌کند. در ضمن به اعتقاد هندوها نیز گوشه چشمی دارد. به باور هندیان در لحظه‌ی تولد بودا، گل نیلوفر از زمین می‌روید و بودا به درون آن گام می‌نهد تا به ده جهت فضا خیره شود (Motahedin, 1976).

به‌طور خلاصه مؤلفه‌های مهم تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی سپهری به شرح ذیل است:

۱. تداوم تصاویر در اشعار.
۲. طبیعت، زیبایی و تجلی ذات پروردگار.
۳. آنیمیزم انگاری و شخصیت بخشی به عناصر طبیعت و زیست‌بوم.
۴. احساس وحدت و یگانگی با مظاهر طبیعت.
۵. انعکاس زندگی شاعر در پدیده‌ها و عناصر طبیعی.
۶. قرابت و نزدیکی با طبیعت و زیست‌بوم.
۷. داشتن گرایش‌های خاص سیاسی و اجتماعی در شعر.
۸. شهرگریزی
۹. ترجیح نهادن روستا بر مظاهر تمدن و فناوری.
۱۰. ماشین و فناوری، نابودی زیست‌بوم و ایجاد آسیب‌های

گرفتاری در زندگی ماشینی و خانه‌های سیمانی، از پرداختن به طبیعت باز مانده است. سهراب انسان را جزئی از طبیعت می‌داند که با هم ذاتی یگانه دارند و از خصوصیات مشترک برخوردارند؛ «هرکجا برگی هست، شور من می‌شکند / بوته خشخاشی، شست‌وشو داده مرا در سیلان بودن / مثل بال حشره، وزن سحر را می‌دانم / مثل یک گلدان، می‌دهم گوش به موسیقی روییدن» (Ibid.).

سهراب آمیخته با طبیعت است، همسو با روییدن، شکوفه زدن. در شعر سهراب، انسان و طبیعت جزء جدانشدنی یکدیگر هستند. به‌طور کلی، سپهری به انسان می‌پردازد، اما نه جدای از طبیعت پیرامونش. او تحت تأثیر این نگرش با طبیعت، احساس وحدت و یگانگی می‌کند: «من به آغاز زمین نزدیکم / نبض گل‌ها را می‌گیرم / آشنا هستم با سرنوشت تراب، عادت سبز درخت» (Ibid.).

۷. یکسان بودن اجزای طبیعت:

ویژگی دیگر اشعار سپهری، یکسان بودن ارزش اجزای طبیعت است. از نظر شاعر همه چیز در عالم ارزش یکسانی دارند. چیزی بالاتر از چیز دیگری قرار نمی‌گیرد. زیرا مظاهر طبیعت جزئی از شبکه هستی هستند. همان قدر که از زیبایی اسب، کبوتر و لاله لذت می‌برد، از زیبایی کلاغ، کرکس و گل شبدر نیز بهره‌مند می‌شود. از همه مهم‌تر اینکه اسبان، گاو، مادیان تشنه، خر فرتوت، مگس، کلاغ، مار و غوک همه را به یک چشم و یکسان می‌بیند؛ همه از نظر او در یک جایگاه هستند. از همه در کنار هم حرف می‌زند.

در نظر او تمام اجزای طبیعت آفریده خالق یکتا هستند و باید همه انسان‌ها در محافظت از آن‌ها کوشا باشند:

«من نمی‌دانم / که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست / و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد / چشم‌ها را باید شست؛ جور دیگر باید دید...» (Ibid.).

آسیب‌های محیط‌زیستی در اشعار سپهری

۱. بحران محیط‌زیست طبیعی:

الف) خشکسالی و بحران کم‌آبی: یکی از چالش‌های ناشی از افزایش جمعیت زمین، نیاز فزاینده بشر به منابع آبی است. این، در حالی است که حجم دریاچه‌ها و رودخانه‌ها رو به

خویش ساخته است؛ جهانی دیگر، آنجا که طبیعت بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌آید. به سراغ من اگر می‌آیید / پشت هیچستانم / پشت هیچستان جایی است / پشت هیچستان رگ‌های هوا، پُر قاصدهایی است / که خبر می‌آرند، از گل‌ها و بوته در دورترین بوته خاک (Ibid.).

۵. آنیمیزم گرایی و رفتار احترام‌آمیز (جاندار انگاری طبیعت): شاعر به طبیعت نگاهی دقیق دارد. از دیدگاه او تمام اجزای طبیعت دارای روح و حرکت است. به همین دلیل شخصیت بخشی به عناصر طبیعت از ویژگی‌های اصلی شعر وی است. سپهری از طریق شخصیت بخشی به اشیاء، پیوند عمیقی با طبیعت برقرار می‌کند. شاعری دیدم هنگام خطاب به گل سوسن می‌گفت: شما (Ibid.).

یا «روی پای تر باران به بلندی محبت برویم / کار ما شاید این است / که میان گل نیلوفر و قرن / پی‌آواز حقیقت بدویم» (Ibid.).

شعرهای طبیعت‌محور سپهری، گویی تابلویی است که در آن چشم‌اندازهای طبیعی از سنگ، برگ، بوته، گیاه، صخره، درخت و... نقاشی شده است. سهراب به طبیعت عشق می‌ورزد. خصوصاً طبیعت بکری که دست آدم‌ها به‌سوی آن دراز نشده و به بهانه شانه زدن، زلف پریشان آن را بدشکل نکرده باشند. نگاه سپهری به طبیعت محترمانه و مهربانانه است. او با پاسداری از طبیعت، مظاهر آن را با همه وجود دوست دارد. چراکه به‌خوبی آموخته است که همه موجودات همچون حلقه‌های زنجیر به‌هم پیوسته‌اند؛ از این‌رو، احترام به هر موجودی، احترام به بخشی از زنجیره حیات و در حقیقت احترام به خود ما است. همان‌طور از بین بردن طبیعت و یا ایجاد بحران در آن، می‌تواند در نهایت به نابودی خودمان بیانجامد. «می‌دانم، سبزه‌ای را بکنم، خواهم مُرد» (Ibid.).

او با همه موجودات و مظاهر خلقت مهربان است و حتی در غوک، شکوه می‌بیند: خواهم آمد، پیش اسبان، گاو، علف سبز نوازش خواهم ریخت / مادیانی تشنه / سطل شبنم را خواهم آورد / خر فرتوتی در راه، من مگس‌هایش را خواهم زد / هر کلاغی را کاجی خواهم داد / مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک (Ibid.).

۶. احساس یگانگی و وحدت با طبیعت:

سهراب بر این باور است که صنعت و فناوری، انسان و طبیعت را با یکدیگر بیگانه ساخته است. انسان به علت درگیر شدن و

محیط‌زیست، به حفاظت آن فرامی‌خواند.

بحران محیط‌زیست در عصر فناوری

۱. **آلودگی آب:** سهراب سپهری در شعر «صدای پای آب»، به آبی در گذشته اشاره می‌کند که هنوز خودخواهی بشر، طبیعت بکر را میدان تاخت‌وتاز خویش قرار نداده بود و آب شفاف و زلال می‌نمود.

«... / رفتم نزدیک آب‌های مصور / پای درخت شکوفه دار
گلایی / با تنه‌ای از حضور / ... / حنجره‌ی جوی آب را / قوطی
کنسرو خالی / زخمی می‌کرد» (Ibid.).

سهراب با استفاده از صنعت تشخیص که یکی از پرسامدترین ارائه‌های بلاغی مورد استفاده اوست، آب را موجود زنده‌ای توصیف کرده که قوطی کنسرو خالی وارد گلویش می‌شود و آن را زخم می‌کند. این زخم درواقع همان بحران آلودگی آب است که محیط‌زیست را به خطر می‌اندازد.

سهراب در اشعارش به این نکته تأکید فراوان دارد که در حفظ محیط‌زیست و آلوده نکردن آب‌ها همه به یک اندازه سهیم‌اند، چه روستایی و چه شهری، زیرا همه حلقه‌های این زنجیر و نقششان در حفاظت از زیست‌بوم به یک نسبت است.

۲. **بیابان‌زایی و ایجاد گردوغبار:** سهراب مسئله بیابان‌زایی و وجود گردوغبار را در شعر سراب به شیوه‌ای قابل توجه بیان کرده است: «آفتاب است و بیابان چه فراخ / نیست در آن نه گیاه و نه درخت / غیر آوای غرابان دیگر / بسته هر بانگی از این وادی رخت / در پس پرده‌ای از گردوغبار / نقطه‌ای لرزد از دور سیاه / چشم اگر پیش رود، می‌بیند / آدمی هست که می‌پوید راه / تنش از خستگی افتاده ز کار / بر سر و رویش بنشسته غبار / شده از تشنگی اش خشک گلو / پای عریان‌ش مجروح به خار» (Ibid.).

سهراب به دنبال مطرح کردن مسئله بیابان‌زایی، از پیامدهای آن نیز سخن می‌گوید. به گونه‌ای که به توصیف پرده‌ای از گردوغبار می‌پردازد. چراکه بین بیابانی شدن و از بین رفتن پوشش گیاهی و به تبع آن، افزایش گردوغبار و ذرات معلق در هوا، رابطه مستقیمی وجود دارد.

۳. **نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری:** به اعتقاد سپهری، مردم توجه و محافظتی را که شایسته‌ی طبیعت است، نثارش نکرده‌اند و اغلب منفعت طلبانه به طبیعت نگریسته و یا

کاهش رفته و انسان برای رفع تشنگی، تولید غذا، کشاورزی، صنایع و بسیاری از فعالیت‌های حیاتی خویش، به آب نیازمند است. از یک سو، به دلیل رعایت نکردن الگوی مصرف و از سوی دیگر، با بالا رفتن دمای هوا بر اثر تخریب لایه اُزن و تغییرات اقلیمی، برخی از بزرگ‌ترین دریاها و رودخانه‌های جهان با گذشت زمان در حال خشکیدن هستند.

سپهری با نگاه شاعرانه در شعر پیغام ماهی‌ها به تحلیل این شعر از دیدگاه زیست‌بومی می‌پردازد. به دلیل توجه عجیب او به کشف لحظه‌های زندگی، شعر وی رنگ و بوی خاصی دارد و پر از تصویرها و رنگ‌هاست.

«رفته بودم سر حوض / تا ببینم شاید / عکس تنهایی خود را در آب / آب در حوض نبود / ماهیان می‌گفتند: / هیچ تقصیر درختان نیست ...» (Sepehri, 2010).

سپهری در این شعر، راوی‌ای است که برای تأثیرگذاری بیشتر بحران خشکسالی، از زبان خود ماهی‌ها سخن می‌گوید. او انسانی است بریده از بیشتر آدم‌ها و تا حدودی بریده از خود، اما مثل ماهی‌ها هنوز نگاهش به خدا و در جستجوی او و به امید لطف او برای زنده ماندن است.

سپهری برای اینکه عمق بحران کم‌آبی را بیان کند؛ با استفاده از مظاهر زیست‌بومی و ارائه اغراق می‌گوید «آب در حوض نبود» در اصل می‌شود گفت که آب در حوض کم بود؛ زیرا ماهی‌ها زنده هستند. شاعر با استفاده از واژه‌های ساده اما مبتکرانه با استفاده از صور خیال که فقط هنر شاعرانه او است، دلیل اصلی طلب آب نمودن ماهی‌ها را به مخاطب شعرش گوشزد می‌کند.

«آب در حوض نبود / ظهر تابستان بود / پسر روشن آب، لب پاشویه نشست / و عقاب خورشید، آمد، او را به هوا برد که برد... / تو اگر در تپش باغ، خدا را دیدی، همت کن / و بگو ماهی‌ها، حوضشان بی‌آب است ...» (Ibid.).

در بخش پایانی شعر، ماهی‌ها، آب را که مایه حیاتشان است با واسطه و مخاطب قرار دادن شاعر از خداوند طلب می‌کنند.

با توجه به واژه‌ها، جملات و صور خیال انتخابی سپهری در این شعر، می‌توان به این نتیجه رسید که ماهی‌ها در اصل همان عکس خود شاعر است که لب حوض نشسته و برای بیرون رفتن از بحران کم‌آبی و خشکسالی، انسان‌های عصر فناوری و ماشین را با هشدار از شرایط نامطلوب طبیعت و

/ خطوط جاده در اندوه دشت ها گم بود / ... / سفر پر از سیلان / بود / و از تلاطم صنعت تمام سطح سفر / گرفته بود و سیاه / و بوی روغن می‌داد / و روی خاک سفر شیشه‌های خالی مشروب / شیارهای غریزه و سایه‌های مجال / کنار هم بودند / میان راه سفر از سرای مسلولان / صدای سرفه می‌آمد (Ibid.).

۵. شهرگریزی: سهراب در اشعارش به رشد شهرنشینی، اوج گرفتن صنعت و فناوری و کم‌اهمیت شدن طبیعت و زیست‌بوم در نگاه انسان صنعتی و مدرن معاصر، اشاره‌هایی دارد. آزدگی سپهری از زندگی شهری، نوع جهان‌بینی و دغدغه درونی او است. در نگاه سپهری، با رشد صنعت و ماشین، دیگر از آن پیوند مستحکم انسان و محیط ساده و صمیمی گذشته خبری نیست و حتی پرندگان و حیات‌وحش هم در امان نیستند و امنیت خویش را نابودشده می‌بینند. شاعر تضعیف زیست‌بوم و طبیعت را مترادف با تضعیف اصالت زندگی می‌داند و بر این باور است که چنین بحرانی دارد در شهر روی می‌دهد.

در شهری که سپهری به توصیفش می‌پردازد به جای خانه‌های ساده گلین روستایی و رویش گل و درخت و فراوانی پروانه و پرندگان زیبا، آنچه هست سیمان، سنگ و آهن است. سقف آهنی اتوبوس‌ها، دیگر با پرندگان شهر ارتباط و دوستی برقرار نمی‌کند.

« ... / شهر پیدا بود / رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ / سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس / گل‌فروشی گل‌ها را می‌کرد حراج / در میان دو درخت گل یاس، شاعری تابی می‌بست / پسری سنگ به دیوار دبستان می‌زد / ... » (Ibid.).

سیمان، آهن، اتوبوس، تاب و امثال آن، واژه‌هایی نو برای رساندن مقصود سهراب از شهرگریزی شاعر، تقابل صنعت، ماشین‌یزم، طبیعت و مظاهر آن و نمود آسیب‌هایی است که انسان مدرن برای زیست‌بوم خویش فراهم می‌کند.

۶. آثار مخرب جنگ و پیامدهای بوم‌شناختی آن:

سهراب سپهری به‌عنوان شاعری دغدغه‌مند در شعر باغ هم‌سفران در ادامه برشمردن آثار مهلک فناوری، به سازه‌های مرگبار ساخت دست انسان و نتایج بوم‌شناسی جنگ اشاره می‌کند که نه تنها بشر را نابود کرده، بلکه پیامدهای مخربی نیز بر طبیعت و زیست‌بوم سایر جانداران بر جای نهاده است: حکایت کن از بمب‌هایی که من خواب بودم و افتاد / حکایت کن از گونه‌هایی که من خواب بودم و تر شد / بگو چند

بی‌اعتنا از کنار آن گذشته‌اند. آنان فراموش کرده‌اند که وجود مواهب طبیعی اعم از گونه‌های گیاهی و جانوری یعنی ادامه حیات، یعنی تپش نبض زندگی، به همین دلیل است که سپهری می‌گوید: «وقتی که درخت است، پیداست که باید بود» (Ibid.).

یا: «تا شقایق هست، زندگی باید کرد» (Ibid.).

سپهری در شعر غربت مراقبت از موجودات زنده را چنین به خود یادآوری می‌کند: یاد من باشد هر پروانه که می‌افتد در آب، زود از آب در آرم (Ibid.).

افتادن یک پروانه در آب و نابودی آن یعنی اختلال در نظم هستی.

۴. فناوری و بیان بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از

آن: شاعر در شعر صدای پای آب، درحالی که می‌گوید «من به آغاز زمین نزدیکم»، نفی‌کننده تمدن نوین بشری نیست و زندگی را در حیات صنعتی امروز جاری می‌بیند: «زندگی سوت قطاری ست که در خواب پلی می‌پیچد / زندگی دیدن یک باغچه از شیشه مسدود هواپیما است / خبر رفتن موشک به فضا / لمس تنه‌ای ماه / فکر بوییدن گل در کره‌ای دیگر» (همان)، شاعر برای نجات زندگی، براندازی تمدن معاصر و بازگشت به زیست طبیعی پیش از شهرنشینی را تجویز نمی‌کند. سهراب از اینکه ماشین و دست‌سازهای بشری جایگزین مواهب طبیعت شده اند، ناراحت و در عذاب است. اندوه شاعر از بی‌رویی محیط زندگی است، محیطی که رنگ و بوی طبیعی خود را از دست داده و خشک و ماشینی گشته است. سهراب در شعر مسافر نیز پس از گذر از جاده و تونل‌های احداث‌شده در دل دشت که عامل تخریب جنگل‌ها و آثار برجای‌مانده از صنعت در دل طبیعت شده‌اند، سفر خود را به جای پُر شدن از عطر دلاویز گل‌های وحشی، درختان جنگلی و نوای پرندگان حیات‌وحش، سرشار از بوی روغن سیاه فناوری جدید می‌بیند. شاعر با به تصویر کشیدن سفر (مسافر خیالی)، می‌خواهد رنگ باختن طبیعت بکر که بر اثر سودجویی انسان عصر ماشین پدیدار گشته و خاک حاصلخیز جنگل را که با ریختن روغن و گازوئیل به نابودی کشانده شده جلوی چشم مخاطب نقاشی کند.

دم غروب میان حضور خسته اشیا / نگاه منتظری حجم وقت را می‌دید / ... / مسافر از اتوبوس / پیاده شد / چه آسمان تمیزی! / در امتداد خیابان غربت او را برد / غروب بود / ...

جویندگان و طالبانش نشان می‌دهد. او معتقد است، برای رسیدن به آرمان شهر، نباید دست روی دست گذاشت و حسرت خورد، بلکه با تلاشی پیوسته و همیشگی، برای رسیدن به مقصد و مقصود، حرکتی مداوم و پویا داشت.

۲. منوچهر آتشی

آتشی از آخرین بازماندگان گروهی بود که شاگردان بلاواسطه نیما به حساب می‌آمدند. زندگی شاعرانه‌ی او را شاید بتوان به دو دوره تقسیم کرد. دوره (شش‌ساله) اول که از چاپ نخستین اشعار شاعر در نشریات (۱۳۳۳) تا چاپ اولین دفتر شعر وی (آهنگ دیگر، ۱۳۳۹) به درازا کشید و دوره دوم که از سال ۱۳۳۹ تا زمان مرگ شاعر ادامه داشت. آتشی به واسطه دلبستگی شدیدش به زندگی ایلپاتی و غیرشهری، از استعاره‌ها، تمثیل‌ها و مضامین ویژه‌ی استفاده می‌کند که عمدتاً با دریا، خلیج، کوه، دشت، بیابان، بیشه و علف، درخت و کلبه، پرچین و اسب، درندگان و پرندگان و نظایر آن‌ها سروکار دارند و زندگی شهری را سرزنش و تحقیر می‌کنند.

تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار منوچهر آتشی

الف) زادگاه، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی:

منوچهر آتشی شاعر ایلپاتی و روایتگر زیست‌بوم و طبیعت سوزان جنوب، در سال ۱۳۱۰ یا ۱۳۱۲ در روستای «دهرود» دشتستان از توابع بوشهر متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند. در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل به شیراز رفت و دوباره به بوشهر بازگشت. او در سال ۱۳۳۹ به تهران آمد تا تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌های علوم تربیتی و ادبیات انگلیسی ادامه دهد. پس از اتمام مقطع لیسانس در سال ۱۳۴۳ مجدداً به بوشهر برگشت (Tamimi, 1999). آتشی در سال ۱۳۳۹ اولین مجموعه اشعارش را با نام *آهنگ دیگر* منتشر کرد و دفتر دومش را با نام *آواز خاک* در سال ۱۳۴۶ به چاپ رساند. دفتری که نشان از پختگی بیشتر شاعر دارد. او در سال ۱۳۴۸ *دیدار در فلقی* را منتشر کرد. پس در یک سکوتی ۲ دهه‌ای فرورفت و تا سال ۱۳۷۰ دفتر شعری چاپ و منتشر نکرد.

آتشی شاعری است که طبیعت و زیست‌بوم جنوب از بارزترین ویژگی‌های اشعار وی به‌ویژه در دفاتر اولیه‌اش به حساب می‌آید. البته محیط زندگی ایلپاتی آتشی و روح کودکان او در خلق این آثار زیبا و ماندگار تأثیر به‌سزایی دارد.

مرغابی از روی دریا پریدند / در آن گیروداری که چرخ زره‌پوش از روی رؤیای کودک گذر داشت / قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست؟ / چه علمی به موسیقی مثبت بوی باروت پی برد ... (Ibid.). شاعر به‌گونه‌ای مبهم بر این باور است که می‌شود در عصر پرتاب موشک به فضا، زیست و زندگی با طبیعت را درک کرد و درعین حال از عوارض مخرب عینی و ذهنی صنعت زدگی گریخت.

آرمان‌شهر سهراب سپهری

سپهری همچون تمام صاحبان اندیشه، دنیای فعلی را کامل و بی‌نقص نمی‌داند لذا به دنبال جهانی است که کمبودها و نقایص این جهانی در آن راه نداشته باشد. آرمان‌شهر سپهری در دور دست‌ها جای دارد و برای رسیدن به آن، انسان نیازمند به تلاش و کوشش است: «قایقی باید ساخت». ویژگی آرمان‌شهر سهراب در شعر پشت دریاها به ویژگی‌های آرمان ده او در شعر ده بالادست نزدیک است و این، نشانگر آن است که آرمان‌شهر او صرف‌نظر از شهر یا ده بودن، دارای خصوصیات بسیار مشابه است:

«پشت دریاها شهر است / که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است / بام‌ها جای کبوترهایی است / که به فواره هوش بشری می‌نگرند / دست هر کودک ده‌ساله شهر / شاخه معرفتی است / مردم شهر به یک چینه، چنان می‌نگرند که به یک شعله، به یک خواب لطیف / پشت دریاها شهری است / که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است / شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند» (Ibid.).

شعر پشت دریاها نقطه عطف اندیشه سپهری است. اوجی است که تمام فراز و فرود جریان فکری شاعر در آن موج می‌زند. در این آرمان‌شهر، انسان‌ها به میل و اختیار خود مسیر تجلی و عرفان را می‌پیمایند و به حداکثر توانایی‌های هوش خود دست می‌یابند و موجودات دیگر نیز در آن همپای انسان‌ها، پیشرفت می‌کنند. در این آرمان‌شهر، معرفت و شناخت، تنها در اختیار قشر، طبقه و سن خاصی نیست و میان انسان و طبیعت تعاملی احترام‌آمیز وجود دارد. انسان‌ها در این آرمان‌شهر به مرحله‌ای از کمال رسیده‌اند که خورشید را با تمام وسعتش درک می‌کنند. دیوان شاعران پر از اشعار آگاهی‌بخش و معرفت‌زا است؛ دیگر شعر فاقد اندیشه و مدحی در دیوان آنان راه ندارد.

«پشت دریاها شهری ست / قایقی باید ساخت / باید انداخت به آب» (Ibid.). سپهری راه رسیدن به این شهر آرمانی را نیز به

نوای شروه‌های فایز، نمونه آشکاری از توجه خاص شاعر به اقلیم و زادگاهش است.

«دلا برخیز! / دلا! چوپان پیر باده‌ها، برخیز / دلا! اشترچران ابرهای وحشی ناز! / - چه غافل می‌گریزند از فراز چشم‌های خالی چاه‌ها / دلا! آواره گردا!» فائز، غربت گریز لول دشتستان / بیابانی کُن آشفته‌حالا ن بیابانی! خیابان زاد شوخ- / اینک خیابان گرد بی‌پروا! / طنین شروه‌های دختران هیمه چین، آنک / تو را می‌خواند از «گذردان»، دلا... (Atashi, 2017).

طبیعت اشعار آتشی به واسطه تعلق خاطر شاعر به اقلیم جنوب و حضور در بوشهر، تلفیقی از طبیعت سبز و طبیعت وحشی جنوب است و اشارات زیبایی به مظاهر زیست بومی اقلیم او مانند دریا، بندر، لنج، قایق، لنگر، اسکله، گل‌ها، گیاهان، درختان و حیواناتی چون گرگ، پلنگ، آهو، اسب و ... دارد: آه ای همیشه بندر! / یابوی خسته‌ای / که گاری بزرگ خلیج را / بر شوره‌زار آن بر شانه می‌کشانی ... (Ibid.).

ب) دوره میانسالی:

دوره دوم زیست‌بوم زمانی آتشی از میانسالگی شاعر آغاز می‌شود. تجربه زیستن در خارج از بوشهر به آشنایی بیشتر شاعر با دنیای جدید و پاره‌ای عوامل دیگر، موجب می‌شود تا آن رنگ تند محلی که در مجموعه‌های اولش دیده می‌شود، ملایم گردد؛ اما همچنان ذهن شاعر پر است از تصاویر جنوب، ولی اکنون بی‌پروا از آن‌ها، بهره نمی‌گیرد و عناصر، در سطح زیرین شعر قرار گرفته‌اند. این حالت از دفاتر وصف گل سوری و گندم و گیلان که در سال ۱۳۷۰ چاپ و منتشر شدند، آغاز می‌شود و در دفترهای بعدی ادامه می‌یابد.

شعر برای لنگرگاه همیشگی‌ام: بوشهر از مجموعه گندم و گیلان پُر است از اشارات محلی و زیست بومی شاعر. آتشی، خود نیز در مقدمه وصف گل سوری و زیباتر از شکل جهان قدیم که مربوط به دوره دوم زیست‌بوم زمانی شاعر می‌شود، اشاره می‌کند که دنیا رنگ‌های مختلف دارد. ما نباید از کنار جهان بگذریم؛ بلکه باید از درون جهان بگذریم و لازمه این کار، این همانی با جهان است و اینکه ما نقطه مقابل طبیعت نباشیم؛ بلکه با آن یگانه شویم و طبیعت هم با ما یگانه شود. شعرهای دهه‌ی هشتاد آتشی را که شامل مجموعه‌های خلیج و خزر، حادثه در بامداد، غزل غزل‌های سوزنا، بازگشت به درون سنگ و اتفاق آخر است با اندکی تسامح، جزء شعرهای دوره

دوم زیست‌بوم زمانی شاعر به حساب می‌آوردند.

به‌طور خلاصه مؤلفه‌های مهم تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی آتشی به شرح ذیل است:

۱. ایلپاتی بودن شاعر و تأثیر آن بر فرم و محتوای شعر او.
۲. طبیعت و زیست‌بوم جنوب از بارزترین ویژگی‌های شعر آتشی.
۳. توجه به اقلیم و زادگاه با استفاده از مظاهر طبیعت بومی، با رنگ حماسی
۴. تلفیقی بودن طبیعت سبز و طبیعت وحشی جنوب در شعر شاعر.
۵. وجود دو دوره مختلف شعری و تأثیرگذاری آن دو بر زبان و تفکر آتشی.
۶. تفکیک‌ناپذیری تأثیر زیست‌بوم‌های زمانی شاعر بر زبان و فکر او.

ویژگی‌های اشعار زیست‌بومی و طبیعت‌محور آتشی

۱. کاربرد عناصر طبیعت بدوی و گرمسیری جنوب: آتشی نه تنها وجوه گوناگون عناصر طبیعت بدوی و گرمسیری جنوب را بیان می‌کند؛ بلکه با ذهن و زبانی هنرمندانه و آفرینشگر، تصاویری از آن‌ها ارائه می‌دهد که نمونه‌های درخشان تصویرسازی در شعر معاصر فارسی و حاصل ذهنیت اقلیمی و حماسی شاعر به طبیعت بدوی جنوب و عناصر آن است. «شعری برای صلح، شعری به رنگ ایران / شعری به رنگ‌های شاد لباس‌های زنان قشقای / که مثل گردبادهای کوچک رنگین / از چادری به چادر دیگر می‌چرخند / و عشق را، سوار بر مادیان‌های سرکش / در تنگه‌های حادثه‌ی آسیب می‌برند» (Ibid.).

۲. روح حماسی^۱ در اشعار زیست‌بوم محور آتشی: حماسه سازی از یک سو عزم و اراده و شناخت می‌خواهد و از دیگر سو، زبانی روشن و فردوسی‌وار که بتواند روح استواری، سلحشوری، مقاومت و زندگی را در جزء جزء شعر بدمد و از آن کلیتی استوار و تجزیه‌ناپذیر بسازد که همیشه در ذهن بماند و به ابدیت پیوندد. آتشی از همان آغاز کار، حماسی زیستن مردم مقاوم

۱. منظور از روح حماسی، وجود لحن، احساس و عاطفه حماسی، ذکر نام قهرمانان و ادوات جنگ، به کارگیری کلمات خشک و خشن برگرفته از روح زندگی جنوب و شکل قدرتمند و برتری طلب خطه شاعر در اشعار او است.

جنوب را دیده و با واژگان برگرفته از زیست‌بوم و اقلیم جنوب، به توصیف آن پرداخته بود. قهرمانانش نیز همچون خود شاعر بودند که در دورانی می‌زیستند که عزم سترگ مرد اقلیم خشن و سوزان جنوب (آتشی)، وجود داشت و بی آن عزم، چگونه می‌شد پرخاشگری کرد. زبان آتشی، زبان غنی است و این غنای لفظی در هاله‌ای از خشونت حماسی نشسته است. نمونه‌های آشکار آن در دو دفتر *آهنگی دیگر* و *آواز خاک*، ذهنیت اصلی شاعر را تسخیر کرده است. علی معلم درباره سخن‌سرایی حماسی آتشی می‌گوید: او حتی قهرمانان کوچک ملی را برمی‌کشید تا از آن‌ها چهره‌های اسطوره‌ای بسازد. شاعر وقتی از عبدوی جط {و رئیسعلی دلواری} سخن می‌گفت درواقع، شیوه‌ی فردوسی را دنبال می‌کرد (Mombini, 2012).

«عبدوی جط دوباره می‌آید / ... / در زیر ابر انبوه می‌آید / در سال آب / در بیشه بلند باران / تا ننگ پُر شقاوت جط‌بودن را / از دامن عشیره بشوید / و عدل و داد را / - مثل قنات‌های فراوان آب - / از تپه‌های بلند «گردان» / بر پهنه بیابان جاری کند» (Atashi, 2017).

جط، به معنی شتربان است که در سلسله‌مراتب فئودالی جنوب، شغلی کهنتر و پست به حساب می‌آمده، بنابراین شتربانان دائماً مورد تحقیر قرار می‌گرفتند؛ اما برخی از آنان مانند عبدو که تاب تحقیر و توهین خوانین و فئودال‌ها را نداشتند، علیه آنان به پا خاستند (Ibid.).

آتشی در شعر خورشید که روی سخن با نرودا دارد، می‌گوید: «اینک به‌راستی جنگی شگفت و پیروز بی جنگ افراز و بی قهرمان / اینک سپاهی، آحادش تک‌تک انسان‌ها» (Ibid.).

کنش شعر حماسی آتشی در دو مجموعه *آهنگی دیگر* و *آواز خاک* نه پله‌پله بلکه قله پریده است؛ اما شاعر از وصف گل سوری به بعد در بازنگری اندیشه‌اش تحول ایجاد کرده است.

۳. استفاده صریح و مستقیم از طبیعت برای توصیف واقعیت‌های محیطی: برخی از اشعار آتشی روایت تصویری از طبیعت و واقعیت‌های محیطی شاعر است، بدون اینکه به نمادپردازی، تقابل‌ها و احراز هویت‌ها منجر شود. اگرچه گفته‌شده زبان مستقیم آتشی از طبیعت، بیشتر اقلیمی و بومی است؛ لیکن هنگامی که وی صرفاً به توصیف طبیعت می‌پردازد، این توصیف‌ها گسترده می‌شود و به تمام عناصر طبیعی تسری

می‌آید و فقط جنبه بومی ندارد. «خورشید / تصویر بزرگ پربرگی / در شط روز بود / و باد گرم، مزرعه جو را / بر صفحه کویر تلاوت می‌کرد» (Ibid.).

۴. استفاده غیرمستقیم از طبیعت برای بیان مقاصد شاعر: آتشی گاهی اوقات با نگاهی به محیط اطراف، رابطه‌ای زیبا و شاعرانه بین طبیعت، محیط زیست و مفاهیم ذهنی خود ایجاد می‌کند و با تأخیری که بین عناصر آفاقی و انفسی به وجود می‌آورد، مفهوم ذهنی برگرفته از خیالش را به زیبایی هرچه‌تمام‌تر به‌صورت نماد بیان می‌کند.

مثلاً در شعر *خنجرها*، بوسه‌ها و پیمان‌ها، هنگامی که می‌خواهد یأس و ناامیدی مردم را بعد از شکست کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیان کند، با به‌کارگیری عناصر طبیعت به‌طور غیرمستقیم مفهوم ضمنی خود را تصویر می‌کند.

«اسب سفید وحشی / بر آخور ایستاده گرانسُر / اندیشناک سینه مفلوک دشت هاست / اندوهناک قلعه خورشید سوخته است» (Ibid.).

اسب در این شعر «نماد» فرد مأیوس و ناامید و جامعه نومید است و ریشه در محیط طبیعی و زندگی روستایی شاعر دارد.

۵. پشت پا زدن به سنت‌های کهنه و پوسیده: *آهنگ دیگر*، اولین کتاب شعر آتشی است که شاعر نام آن را از اولین شعر این مجموعه انتخاب نموده است. همان‌گونه که از این نام برمی‌آید، شاعر بر آن است تا گردن فرازانه به سنت‌های کهنه و پوسیده پشت کند و آهنگی متفاوت، نو و بکر بسراید و از مطلق‌گرایی، تعصب، کلیشه‌ای شدن و تکرار، بپرهیزد و به زیبایی بگراید. شاعر به‌جای سخن از گل‌وبلبل، از خار، کلاغ، جغد، مار و گرگ سخن می‌گوید: «خوش‌خوان باغ شعر من، مرغی غریب است / نفرینی شعر خداوندان گفتار / فواره گل‌های من مار است و هر صبح / گلبرگ‌ها را می‌کند از زهر سرشار / من، رانندگان بارگاه شاعران را / در کلبه چوبین شعرم می‌پذیرم / من قصه می‌پردازم از جغد / این کوتوال قلعه بی برج و بارو / ... / از خار می‌گویم سخن، از خار بدنام / با نیش‌های طعنه در جانش شکسته / از زرد می‌گویم سخن، این رنگ مطرود / از گرگ، این آزاده از بند رسته» (Ibid.).

البته از منظر زیبایی‌شناسی انتقادی، می‌شود به این موضوع پرداخت. اما آنچه به موضوع مربوط می‌شود، امکان کثرگرایی زیبایی‌شناختی زیست‌بوم و طبیعت است. هنگامی که شاعر به‌جای گل‌وبلبل، از کلاغ، جغد، مار و... سخن می‌گوید، قصد او

بادهای سوزان یکی دیگر از بحران‌های محیط‌زیستی اقلیم جنوب است. آتشی طبیعت خشک و سوزان این اقلیم با بادهای سوزنده را با بهره‌گیری از ارائه تشخیص به‌عنوان دغدغه زیست‌بومی به زیبایی تصویر کرده است:

«نخل‌های سوخته در ریگزاران! / حسرت می‌اندوزید از دشنام باد / زیرا اگر در شعر حافظا گُل نکرديد / شعر من، این ویرانه، پرچین شما باد» (همان).

۳. زلزله بم

زمین‌لرزه‌ای بود با بزرگی ۶/۶ ریشتر، در ۵ دی‌ماه ۱۳۸۲ که به مدت ۱۳ ثانیه شهر بم و مناطق اطراف آن را در شرق استان کرمان لرزاند. شدت زلزله، عمق کم، ساعت وقوع، طولانی بودن مدت زمین‌لرزه و نزدیکی کانون زلزله به شهر، موجب خسارت‌های جانی و مالی فراوانی شد. از این واقعه به‌عنوان مرگبارترین زلزله تاریخ ایران یاد می‌شود. این زمین‌لرزه بی‌سابقه، آتشی را به اندوه سرایی و همدردی با بازماندگان این فاجعه‌ی طبیعی وادار نمود:

آتشی در شعر «شعر فاتحه» از مجموعه بازگشت به درون سنگ، زلزله اخیر بم را جان‌گدازتر از شاعران دیگر سروده است. او در سوگ زلزله بم، نام بم را به‌گونه‌ای در کنار «نام آوا» های دیگر آورده که گویی به‌عنوان یک اسم صوت، ایفای نقش می‌کند و صدای مهیب فروریختن بناهای بم یا صدای قله‌سنگی را تداعی می‌کند که بر سر سنگ مرده بم می‌کوبیم. یا ...

«بم / بم / به بم / دف / دف / ددف / مُرده‌ایست ارگ بم / و اما به تعزیت به شما قرن‌های دوامش / و ارتفاع قیامش هر یک با قله‌سنگی تق می‌زنیم بر سنگش / تق تق، ته تق / دف دف ددف ... بم / بم / به بم / این باستانی‌اند که این اطراف / از غم / اندوهناک / قدم می‌زنند / همین!» (Ibid.).

بحران‌های محیط‌زیست انسان ساخته:

۱. تقابل طبیعت با زندگی آلوده شهرنشینی:

نگاه طبیعت‌گرایانه آتشی در حجمی وسیع در تضاد با شهر و مدرنیته شکل می‌گیرد؛ در این نگاه آنچه اصیل است، انسانی دست‌نخورده و شایسته تأمل و امعان نظر است، طبیعت و زندگی اقلیمی او و آنچه بی‌روح، سرد، پرفریب و ریا و ظالمانه، شهر و مظاهرش تعریف می‌شود. در شعر «خیال نیست» شاعر روایتگر نگاهی گذشته‌گرایانه (به معنی طبیعت‌گرایانه) است.

زیر سؤال بردن زیبایی گل‌وبلبل نیست بلکه قصد او زیر سؤال بردن محدودیت این معیار است.

ع علاقه به خلیج فارس:

در شعر آتشی دریا و متعلقات آن همواره حضور دارند. ساحل، طوفان، موج، ماهی، صدف، صخره، قایق، پرندگان دریایی و دیگر عناصر دریا از حاضران همیشگی شعرهای او هستند:

«جام سرخ روشن خورشید / با شراب تازه هر روزش آکنده / آسمان‌های درون سینه‌ات جاری / چشم ساحل را / بادبان زورق بگسسته لنگر را / می‌فریبی این‌همه را، می‌بری این ارمغان‌ها را کجا، دریا؟» (Ibid.).

واژه خلیج نخستین بار در شعر «من از جنوب» از مجموعه آواز خاک آمده است: «من از جنوب باغ ساکت خلیج / من از جنوب جنگل بزرگ آفتاب آدم» (Ibid.).

اوج اشارات آتشی به خلیج فارس را در نام یکی از دفاتر شعر او می‌بینیم؛ خلیج و خزر.

آسیب‌های محیط‌زیستی در اشعار منوچهر آتشی

الف) آسیب‌های طبیعی

۱. خشکسالی و بحران بی‌آبی

یکی از چالش‌های ناشی از افزایش جمعیت زمین، نیاز فزاینده‌ی بشر به منابع آبی است. این، در حالی است که حجم دریاچه‌ها و رودخانه‌ها رو به کاهش رفته است. انسان برای رفع تشنگی، تولید غذا، کشاورزی، صنایع و بسیاری از فعالیت‌های حیاتی خویش، به آب نیازمند است. از یک‌سو، به دلیل رعایت نکردن الگوی مصرف و از سوی دیگر، با بالا رفتن دمای هوا بر اثر تخریب لایه اُزن و تغییرات اقلیمی، برخی از بزرگ‌ترین دریاها و رودخانه‌های جهان با گذشت زمان در حال خشکیدن هستند. آتشی با نگاه شاعرانه و زیست‌بومی اشعار زیر را برای هشدار نسبت به حفاظت محیط‌زیست سروده است: «دهقان خشکسالی‌های جاویدان / و آب سال‌های ده سالی یک‌بار / ... / با بافه‌های فربه گندم / منظومه‌های بلند برکت خوانند.» (Ibid.); و یا «بوی هراسناکی از بوته‌های سوخته می‌آید / قطره‌ای خون من / از جای زخم داس / گل‌های آبدار کدو را / پژمرده می‌کند» (Ibid.).

۲. وجود بادهای سوزان

مابین او و شهر خیالی‌اش، کوهی قرار گرفته و شاعر علی‌رغم تخیل خویش، شاخه‌های تهدیدگری می‌بیند که می‌خواهند «توانایی کوزه سفال و دلو سبز کهنه» اش را از او بگیرند: «این سوی کوه / به توانایی یک کوزه سفال و یک دلو سبز کهنه / اندیشه می‌کنم / من / اما / این سوی کوه تنها هزار شاخه تهدیدگر / و فکر می‌کنم به سفال و دلو / و اقتدار خارا و خار ...» (Ibid.). در شعر «به سمت سایه‌های بنفش» این نگاه، وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شود.

۲. آلودگی هوا:

بحران آلودگی هوا در عصر ماشین و فناوری، یکی دیگر از دغدغه‌های محیط‌زیستی آتشی به شمار می‌رود: «عذرای من! / به آسمان می‌نگری؟ / اینک به زمین و پلک‌ها را فرود آرمش در این آپارتمان بسته، به تهران دودآلود / عیسای سیه‌چرده / ... / تو همچنان هرروز / دوشیزه بازاری / معجزه را / در مجری‌های کامپیوتر / باور خواهند کرد بیچارگان» (Ibid.).

۳. بیابان‌زایی:

آتشی در شعر «رحیل» بیابان‌های بی‌انتهای جنوب را که در اثر خشکسالی یا آسیب‌های انسان ساخته عصر فناوری به وجود آمده، دغدغه‌مند به تصویر می‌نشیند:

«پشت سر واحه پاکی نگران / پیش رو خنده شیطان سراب / پیش می‌رفتم و هر پنجه راه / رهنمونم به دیاری می‌شد / پشت دروازه یک تشنه کویر / چه کویری! چه کویری! / که در آن / چشمه‌ها تشنه‌تر از لب‌ها بود / خشک و سوزان و عطشناک و عقیم / تا افق‌ها همه سو صحرا بود» (Ibid.).

یا: «صحرا گشوده تا همه‌جا چشم‌انتظار / می‌سازد از تبلور پندارها / پایان هر خیالش اما جهنمی‌ست / بیچاره مانده زیر نفس‌های آفتاب» (Ibid.).

۴. شهرگریزی:

آتشی از غوغای شهر دل‌آزرده و رنجیده‌خاطر است و بازگشت به وطن مألوف را که همان روستای بکر و طبیعت دست‌نخورده است آرزو می‌کند. او از میدان‌های چراغانی شده شهر به تنگ آمده و چراغ‌های روشنی از جنس سیب می‌خواهد. شاعر می‌خواهد به کوچه‌باغ‌های خودش برگردد. کوچه‌باغی که اولین سیب سرخ را آدم از درختانش چید:

«میدان‌ها و چراغانی‌تان / ارزانی‌تان / مرا به کوچه‌باغ خود بگذارید تا / در راستای لادن و نیلوفر سفر کنم / زیر چراغ

سیبی بایستم / بر بینی هوا بتکانم / و رد شوم» (Ibid.).

۵. جنگ خلیج‌فارس: جنگ خلیج‌فارس یکی دیگر از بحران‌های انسان ساخته‌ای است که موجب تألم خاطر آتشی می‌شود. شاعر با واژگان برگرفته از مظاهر طبیعت عمق این دغدغه را به مخاطبانش منتقل می‌کند:

«پروای خون کیست / که این‌چنین خلیج عزادار فارس را غیرت نما نموده است؟» (Ibid.).

آرمان‌شهر آتشی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زیست‌بومی آتشی در عصر فناوری، قربانی شدن طبیعت و زیست‌بوم در پای صنعت است. او از اینکه با کشف نفت در روستای کودکی‌اش، دهرود، درختان بید و بلوط و بنه ریشه‌کن شده‌اند و به جای آن‌ها درختانی از جنس نفت روئیده و از اینکه کبک‌های خوش بانگ از صدای سُم اسب‌های سُرَب به درّه‌های غربت پرواز کرده‌اند، سخت دلگیر است (Ibid.).

او برای فرار از این اوضاع ناخوشایند در رؤیاهای خود به دنبال سرزمینی دلخواه می‌گردد و برای دست یافتن به آن، کولی‌وار در کوچ جاودان است

«من کولیم / سرگشته تمام بیابان‌ها / و عاشق تمام بیابان‌ها / با چادر سیاهم بر دوش / به کوچ جاودانم / از گوشه‌های دست‌نخورده / از تنگه‌های ژرف نشنیده بانگ زنگ / از سنگ، از سراب / افسانه‌های تازه می‌خوانم» (Ibid.).

او، می‌خواهد با قایقی شکسته، این شکسته پاره میراث نوح، در جستجوی سواحل نامکشوف، از جلگه‌های دست‌نخورده و پشته‌های سیراب از اقیانوس، بگذرد و بذریع بدیل خورجینش را در وسعت مشاع بکارت، در دشت‌های این خشکی موعود بکارد: «با این شکسته / گفتم / از اقیانوس خواهم گذشت / آن سوی سواحل نامکشوف / با جلگه‌های دست‌نخورده / با پشته‌های سیراب / و دره‌های وحشی پربرکت / خواهم آمیخت / بذریع بدیل خورجینم را / در وسعت مشاع بکارت خواهم ریخت»

(Ibid.). آرمان‌شهر آتشی، با آرمان‌شهر سپهری تفاوت دارد. آرمان‌شهر او، سرزمینی دور است با طبیعت بکر و جلگه‌های دست‌نخورده با پشته‌های باران‌خورده و سیراب؛ سرزمینی سراسر صلح و شادی، لبخند و آرامش.

پیامدهای تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سپهری و آتشی

طبیعت گرایانه خود را مرهون باغ بزرگ و پرگل و درخت خانوادگی اش می‌داند.

۴. رویکرد زیست‌بومی و دغدغه‌مند: سهراب در اشعارش به رشد شهرنشینی، اوج گرفتن صنعت و فناوری و کم‌اهمیت شدن طبیعت و زیست‌بوم در نگاه انسان صنعتی و مدرن معاصر، اشاره‌هایی دارد. او، رشد سیمان، آهن و سنگ را که نشان از فناوری نوین بر رشد شهرنشینی دارد، برابر با نابودی طبیعت و مظاهر آن می‌داند. در نگاه سپهری، با رشد صنعت و ماشین، دیگر از آن پیوند مستحکم انسان و محیط ساده و صمیمی گذشته خبری نیست و حتی پرنندگان و حیات وحش هم در امان نیستند و امنیت خویش را نابود شده می‌بینند.

رویکردهای اصلی زیست‌بوم و طبیعت در اشعار آتشی:

۱. رویکرد اقلیمی و بومی: با توجه به ایللیاتی بودن آتشی، رویکرد او به طبیعت و زیست‌بوم از اقلیم خاص جنوب کشور گرفته شده و شاعر عناصر طبیعی را ابزاری برای بیان هویت بومی و اقلیمی خویش قرار داده، اکثر بن‌مایه‌های شعرش بر پایه‌ی طبیعت جنوب استوار است و جنوب نماد تقدیر و تبار شاعر به شمار می‌رود.

۲. رویکرد طبیعت‌گرایانه: آتشی گاهی طبیعت و سرایش آن را صرفاً جهت انعکاس زیبایی‌ها و جلوه‌های حقیقی و واقعی آن می‌بیند و در اشعار بوم‌محور خویش می‌کوشد همچون دوربین حساس، تصویرگر طبیعت پیرامون خود باشد.

۳. رویکرد زیست‌محیطی: مهم‌ترین ویژگی طبیعت‌گرایی آتشی که اغلب اشعار او را در برمی‌گیرد، استفاده از زیست‌بوم و عناصر طبیعت برای تقابل با شهر گرایی خدشه‌دار شده و بحران‌های ایجاد شده محیط‌زیستی است. این رویکرد توانسته نوعی تشخیص و تمایز در شعر شاعر ایجاد کند.

۴. رویکرد حماسی: آتشی لطافت موضوعی شعر را رد می‌کند و با استفاده از واژه‌های روان‌کوب و حماسی، طوفانی بیدارکننده در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند تا سلیقه او را با استفاده از حماسه‌ای پویا از ایستایی برهاند. نمونه بارز این دسته از اشعار شاعر در شعر «ظهور» از مجموعه «آواز خاک، به داستان کشته شدن عبدوی جط (شتربان) اشاره دارد.

تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سپهری و آتشی، رویکردهای ذیل را به دنبال داشت:

رویکردهای مختلف زیست‌بوم و طبیعت در اشعار سپهری

۱. رویکرد عرفانی: سپهری به فرهنگ مشرق زمین علاقه خاصی داشت. سفرهای داخل و خارج و آشنایی با فلسفه‌ها و عرفان‌های شرقی، جوهره عرفان را در اشعار او وارد نمود. سهراب همیشه در جست‌وجوی حقیقت بود و رها از آنچه دور و برش رخ می‌داد، می‌کوشید تا به باوری راستین درباره هستی و فراسوی آن دست یابد. او در این جست‌وجو، طبیعت و نماد را بر گزید، طبیعت را بر گزید، زیرا آوای هستی را از دل طبیعت به‌خوبی دریافته بود و از سوی دیگر نماد را بر گزید، زیرا مسائل عرفانی و دریافت و تجربه‌های متافیزیکی نیاز به قالبی درخور و شایسته داشت که توان بیان این دریافت‌ها را داشته باشد.

۲. رویکرد سیاسی و اجتماعی: آن‌هایی که شعر را در خدمت یک حزب یا مرام و مسلک خلاصه کرده‌اند، شعر سپهری را به دور از سیاست^۱ و اجتماع می‌دانند. اشعار سهراب نه به‌منظور شرکت در سیاست و سروده شده و نه محتوای شعر او به‌طور غیرمستقیم به نزاع‌ها و نظم‌بخشی قدرت مربوط می‌شود. اما به‌هرروی، نفس سرایش شعر او، به‌منزله کنشی گفتاری و انتشار آن، به‌منزله فعل اجتماعی و خود شعر چونان آفرینشی زبانی، در حیطه امر^۲ سیاسی و اجتماعی قرار دارد. می‌توان گفت خود حضور فعال سپهری که با سرایش اشعار، مردم جامعه‌اش را مخاطب قرار می‌دهد و در متن جامعه‌ای که با مناسبات قدرت، هویدا می‌شود، می‌کوشد در زندگی فردی و جمعی آنان تحول ایجاد کند و به‌خودی‌خود رویدادی در حیطه امری سیاسی و اجتماعی است.

۳. رویکرد طبیعت‌گرایانه: استفاده سپهری از زیست‌بوم و طبیعت در شعر، گاهی خود طبیعت بود. سپهری نگاه

۱. سیاست محدوده‌ای از کنشهای اجتماعی است که به‌طور مستقیم به کسب و حفظ و اعمال قدرت نظم‌بخشی و اداره جامعه معطوف می‌شود؛ چه این کنش‌ها ستیزه‌جویانه باشد و چه مسالمت‌آمیز.

۲. امر سیاسی دربرگیرنده جنس متفاوت با سیاست، در تقابل با سیاست نیست. امر سیاسی، به مناسبات زیستن با یکدیگر، فراتر از کشمکش‌های طبقاتی مربوط می‌شود (Marchart.2007)

۵. **رویکرد سیاسی و اجتماعی:** فضای استبدادی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شاعران معاصر را به بیانی نمادین سوق داد. آتشی نیز با نمادپردازی‌های محیط پیرامون خود در راستای همین جریان مسلط شعر معاصر قرار می‌گیرد و از این طریق، شرایط نابسامان جامعه را به روایت تصویر می‌کشد.

ارزیابی تطبیقی اندیشه‌های زیست‌بومی سپهری و آتشی، از منظر نقد بوم‌گرا

با اندکی تأمل در آثار شاعران موردپژوهش، می‌توان دریافت که آثارشان شرح دلدادگی به طبیعت است. آن‌ها همچون دلداده‌ای هستند که در مقابل معشوق خود (طبیعت) زانوده و علاقه خود را به صورت پیام‌های طبیعت‌گرایانه، آمیخته با ذهنیات فلسفی، اجتماعی و سیاسی به مخاطبان‌شان منتقل می‌کنند. هرچند این علاقه از شباهت‌ها و تفاوت‌هایی برخوردار است، اما جنبه‌های زیست‌بومی و طبیعت‌گرایی، جزئی جدایی‌ناپذیر از اندیشه این شاعران به حساب می‌آید. آنان اغلب، طبیعت را دستاویزی برای خلق اشعار نمادین و سمبلیک خویش نموده‌اند اما پیامدهای تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار آنان متناسب با نگرش بوم‌محورشان، متفاوت است.

علل و انگیزه طبیعت‌گرایی سپهری و آتشی

۱. مکتب رمانتیک: نکته بارز مکتب رمانتیک، طبیعت‌ستایی است. از این رو، شاعران رمانتیک به دلیل هماهنگی و وحدت اجزاء طبیعت، به ترک شهرها و روی آوردن به طبیعت، اشتیاق نشان می‌دادند.

از آنجاکه شاعران موردتحقیق پیرو مکتب رمانتیک هستند؛ بیشترین واژه‌های اشعارشان را از طبیعت گرفته‌اند و پیوسته می‌کوشند از طبیعت به‌جایی برسند که سرچشمه روشنایی و نور است (Abbasi Taleghani, 1998).

۲. اوضاع نابسامان جامعه و روی آوردن شاعران به سمبل و نمادگرایی: عصر آتشی و سپهری، توأم با خفقانی است که بر کشور ایران حاکمیت دارد. این ایام مصادف با به قدرت رسیدن پهلوی دوم توسط انگلیسی‌ها بود. این شاعران در دل روزگار خود حضور داشتند و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با ظلم، فساد و استبداد حاکم به شیوه‌های متفاوتی به مبارزه پرداختند. درواقع می‌توان گفت آن‌ها از گذرگاه طبیعت به زندگی سیاسی و

اجتماعی نظر می‌کنند.

۳. تأثیر محیط زندگی و دوران کودکی شاعران: سپهری به جهت زیستن و بالندگی در باغ پُر گل، درخت و سبزه خانوادگی‌اش، با تن برگ در ذهن کودکانه‌اش نقاشی می‌کند تا به‌موقع و به مدد آن‌ها بتواند در میان هیاهوی تمدن زشت‌روی عصر فناوری، دیگران را به دنیایی از زیبایی و طراوت رهنمون کند (Ghaemi, 2006). اما منوچهر آتشی از خردسالی در آغوش گرم و سوزان اقلیم جنوب و کشور بالیده و پرورش یافته است. شاعر با زندگی ایلپاتی و بومی جنوب و با طبیعت خشک، خشن و بی‌آب آنجا عادت کرده و این زندگی خشن بر اشعار طبیعت‌گرایی او تأثیر عمیقی گذاشته است. مسلماً کسانی که در دامن طبیعت با ویژگی‌های اقلیمی خاص زندگی کرده باشند، نمی‌توانند شرایط زندگی ماشینی شهری را که مملو از آلودگی‌های صنعتی و تهی از صدای طبیعت است، بپذیرند. از این رو، در ذهن خود، دلدادگی به طبیعت و مظاهر آن می‌شوند.

مضامین مشترک زیست‌بومی و طبیعت‌گرایی سپهری و آتشی

۱. تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی سپهری و آتشی در اشعار آنان. ۲. رفتار احترام‌آمیز با طبیعت. ۳. احساس یگانگی با طبیعت. ۴. جانداران‌گرایی طبیعت (آنیمیزم گرایی). ۵. نگرش آنان به یکسان بودن اجزای طبیعت. ۶. اشاره به بی‌توجهی انسان‌ها به طبیعت و حیات‌وحش. ۷. بیزاری از فناوری مخرب زیست‌بوم و رشد شهرنشینی. ۸. بحران آلودگی خاک و نابودی جنگل‌ها. ۹. آلودگی آب. ۱۰. بیابان‌زایی. ۱۱. نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری. ۱۲. شهرگریزی. ۱۳. آرمان‌شهر ۱۴. نپرداختن به برخی از بحران‌های زیست‌محیطی مانند: سیل، طوفان، رانش زمین و غیره. این مؤلفه‌ها جزء بحران‌های طبیعی محیط‌زیستی هستند؛ اما شاعران مورد پژوهش در اشعار زیست‌بومی خویش آن‌ها را موردتوجه قرار نداده و بدان‌ها نپرداخته‌اند.

وجه تفاوت طبیعت‌گرایی سپهری و آتشی

مضامین مشترک طبیعت‌گرایی در اندیشه سپهری و آتشی، ما را از وجه متفاوت دیدگاه‌های آن‌ها غافل نمی‌سازد. این اندیشه‌ها عبارت‌اند از:

هویت انسانی را با مدرنیته شهری نشان بدهد.

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با پرداختن به مقوله زیست‌بوم در اشعار سهراب سپهری و منوچهر آتشی از منظر نقد بوم‌گرا، به تحلیل و بررسی کیفیت نقش‌آفرینی طبیعت و محیط‌زیست در خلق اشعار آنان پرداخته تا بدین‌وسیله پیوند بین ادبیات و محیط‌زیست و شباهت اندیشه زیست‌بوم و طبیعت‌محور میان آثار شاعران موردپژوهش را نشان دهد.

نتایج این پژوهش به‌صورت کلی عبارت‌اند از:

- شباهت اندیشه زیست‌بوم و طبیعت‌محور از منظر نقد بوم‌گرا میان آثار شاعران را می‌توان ناشی از روحیات و سرشت مشترک انسانی و نیز معلول شباهت برخی عوامل تأثیرگذار محیطی مانند تأثیر محیط زندگی و دوران کودکی شعرا، مکتب رمانتیسم و شرایط ناسامان سیاسی و اجتماعی جامعه دانست.

- در شعر شاعران موردتحقیق، لزوم توجه به طبیعت و زیست‌بوم‌های زمانی شاعر، بیان بحران‌های زیست‌محیطی و آگاهی‌بخشی برای حفاظت از آن، سبب شده است که از شعر به‌عنوان رسانه‌ای زیست‌محیطی_فرهنگی استفاده شود.

- تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار شاعران، رویکردهای متفاوتی را ایجاد کرده است. در شعر سپهری، رویکرد عرفانی و در شعر آتشی، رویکرد حماسی جایگاه خاصی دارد.

- شهرگریزی، پرداختن به برخی بحران‌ها مانند خشکسالی، آلودگی آب، خاک، هوا، بیابان‌زایی و ... از شباهت‌های مهم نگرش بوم‌محور شاعران مورد مطالعه است.

- مواردی مانند زیست‌بوم‌های متفاوت شاعران، نزدیکی به طبیعت و نوع نگرش به آرمان‌شهر مطلوب از تفاوت‌های مهم شعر شاعران است.

این مقاله با پرداختن به موضوع طبیعت و زیست‌بوم در اشعار سپهری و آتشی، بر اهمیت موضوع محیط‌زیست و هشدار برای حفاظت از آن در برابر آثار مخرب و نابودکننده رشد صنعت و پیشرفت‌های فناورانه تأکید نموده، بر آن است تا با گسترش پژوهش‌های جامع‌تر، زمینه‌ساز غنای این حوزه مطالعاتی جدید گردد.

۱. نوع نزدیکی به طبیعت: همان‌طور که بیان شد این شاعران به طبیعت علاقه‌مندند. اما در این میان، شدت احساسات آن‌ها متفاوت است. کلام سپهری در برخورد با طبیعت از احساس مثبت بیشتری برخوردار است و احساس نزدیکی بیشتر با طبیعت دارد:

من صدای نفس باغچه را می‌شنوم/ نبض گل‌ها را می‌گیرم (Sepehri, 2010). شنیدن صدای نفس باغچه و گرفتن نبض گل‌ها برای انسانی که طبیعت را جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی خود بداند میسر است.

هرچند آتشی با خو گرفتن به زندگی ایلپاتی، به طبیعت عشق می‌ورزد و در آثار خود مظاهر طبیعت را به نیکویی وصف می‌کند و اندیشه خود را بر هویت بومی استوار کرده است اما اقلیم‌سوزان جنوب با تشنگی و جگرسوز بودن نخل‌هایش، نشانه نزدیکی او به طبیعت با رنگ و بوی متفاوت است.

۲. تفاوت در اقلیم‌های دو شاعر: شاعران موردپژوهش به دلیل بالیدن و زیستن در اقلیم‌های متفاوت، توجه ویژه‌ای به فضا، عناصر بومی و مکان‌های مربوط به آن در اشعارشان، دارند. همین تفاوت نگرش، موجب تفاوت در رویکردهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌بومی در اشعار آنان گردیده است. نوع زیست‌بوم و طبیعتی که سپهری در اقلیم کاشان دارد باوجود باغ پر از گل و گیاه اجدادی‌اش، با طبیعت سوزان جنوب که زندگی آتشی را از کودکی تا میان‌سالی احاطه کرده، کاملاً متفاوت است و طبیعی می‌نماید که این تفاوت در اشعار دو شاعر موردپژوهش نیز اثرگذار باشد.

۳. نوع نگرش به آرمان‌شهر مطلوب: سپهری و آتشی دو شاعر صاحب درد و دغدغه‌مند، هر یک از زاویه‌ای خاص به ترسیم آرمان‌شهر شخصی خود پرداخته‌اند. سپهری با دیدی انسان‌گرایانه و کلی‌نگر به آرمان‌شهر خویش اشاره می‌کند که فارغ از نشانه‌های جغرافیایی، خواه روستا و خواه شهر، رابطه‌ای منطقی و صحیح میان انسان و خدا و نیز انسان با انسان و انسان با طبیعت در آن، حاکم است. آتشی نیز از زاویه‌ای دیگر به توصیف آرمان‌شهر موردنظرش می‌پردازد. آرمان‌شهر آتشی بیش از آن که یک شهر باشد، روستایی آرمانی، ایده‌آل و دلخواه است با طبیعتی بکر و دست‌نخورده. آتشی در پی یافتن آرمان‌شهر خویش، منتقد صنعت و مدرنیته شهری در برابر روستا است تا تقابل‌های عمیق و فاصله‌های دورنشده‌ی میان

References

- Abbasi Taleghani, N (1998). "In Golestaneh with Sohrab Sepehri". *Tehran: Vistar*. 1. [In Persian]
- Atashi, M. (2017). "Poem Collection", Vol 2. 1, *Tehran: Negah Press*. [In Persian]
- Behruzkia, K. (2004). "World of story and environment". *Mah Kodak VA Nojavan*, 85, 53-60. [In persian]
- Firouzi, M. (2005). "Right to the Environment". *Tehran: Academic Jahad*. 1. [In persian]
- Ghaemi, P. (2006). "Who Was Called Sohra?". *Tehran: Gohare Manzor*. 3. [In persian]
- Glotsfeldt Cheryll, H. F. (۱۳۷۸). "Ecocriticism Reader." *Athens Georgia: University of Georgia Press*.
- Habibi Nassame, M. (2014). "Ecological Review with Shabirou". *Contemporary Persian Literature Magazine: Institute of Humanities and Cultural*. 4(4), 95-115. [In persian]
- Marchart, O. (2007). "Post-foundational political thought: political difference in nancy, Lefort, Badlou and Laclau". *Edinburgh University Press*. Chapter 4.
- Modoudi, M.N. (2011). "The Interdisciplinary Movement Between the Environment and Literature Areas". *Journal of the Month Book of Science and Technology*. 2(5), 12-18. [In persian]
- Mohaghegh damad, M. (2002). "Theology and the Environment". *Journal of the Academy of Sciences*. 6(17), 7-30. [In persian]
- Mombini, H., (2012). "Content and Structural Analysis of Manouchehr's Poem". *Dissertation. Chamran University: Faculty of Literature and Humanities*. [In persian]
- Motahedin, Z. (1976). "Nilofar". *Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*. 12(47), 1-33. [In persian]
- Niyazi, N. (2015). "An eclectic expression of the short story of the pear tree". *Contemporary Persian Literature Magazine: Institute of Humanities and Cultural*. 5,3, 113-127. [In persian]
- Parsapur, z et al., (2014). "Sohrab sepehri Influence on Oriental Mysticism in the Field of Environmental Ethics". *Contemporary Persian Literature Magazine: Institute of Humanities and Cultural*. 3,4(8), 19-37. [In persian]
- Parsapur, Z. (2012). "A Study of the Relationship between Literature and the Environment in Poem". *University of Tehran in Faculty of Literature and Humanities: Persian Literature Magazine*. 9, 66-89. [In persian]
- Parsapur, Z. (2012). "Ecocriticism, New Approach to Literary Criticism". *Literary Review Quarterly*, 5(19), 7-26. [In Persian]
- Parsapur, Z. (2013). "Environmental Criticism, Literature and Environment". *Tehran: Institute of Humanities and Cultural*. [In persian]
- Poyman, L. (2003). "Environmental Ethics". Translated by Mohsen Salasi et al., 1. *Tehran: Nashr Tose'e*. [In Persian]
- Purgharib, B. (2018). "The Feminist Criticism of Missing Soluch's Novel". *Contemporary Persian Literature Magazine: Institute of Humanities and Cultural*. 8(2), 1-18. [In persian]
- Rahimi rad, A. (2009). "Naturalism in

- Sohrab Sepehri's Worldview". *Journal of Ferdosi*. 76, 43-45. [In Persian]
- Rueckert, W. et al. (1995). "Literary and Ecology an Experiment in Ecocriticism". *Athens: University of Georgia press*. 23-105
- Sammells, R. et al. (1998). "Writing the environment: ecocriticism and Literature first published" *London: Zed Book*.
- Sepehri, S. (2010). "Eight Books". *Tehran: Morvarid*. 2. [In Persian]
- Tamimi, F. (1999). "Dizashkan's Leopard". *Tehran: Saless Publications*. [In Persian]
- Vahabzadeh, A H (2003). "Environmental and Ethics". *Mashhad: Jahad daneshgahi*. [In Persian]
- Zolfaghari, H. (2008). "Environment foundations". *Kermanshah: Razi University*. 2. [In Persian]
- Zolfagharkhani, M. (2016). "A review of environmental in Forough Farrokhzad's poem on based of the Ecological Feminism". *Journal of Theory and Literary Studies*, 1(2), 115-142. [In Persian].

COPYRIGHTS



© 2021 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)